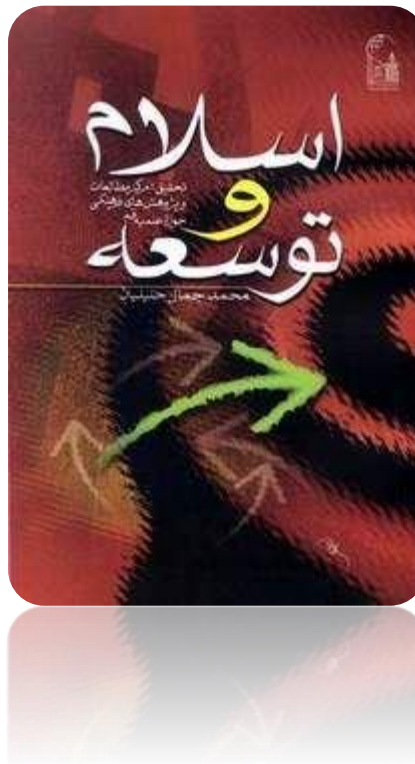




- ۲۶ کتاب زیر از سوی مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه قم به صورت e-book تهیه شده و در فضای اینترنت برای دانلود قرار گرفته است . بنابراین حق نشر این نسخه در فضای مجازی آزاد می باشد .
- لیست ۲۶ کتاب ارائه شده :

۱- کلام جدید-۲- پلورالیزم دینی-۳- قانون اساسی و ضمانت های اجرای آن-۴- جوانان و روابط-
 ۵- نهضت عاشورا-۶- جامعه علوی در نهج البلاغه-۷- جشن تکلیف-۸- پرسمان عصمت-۹- جوان و پرسش های اخلاقی-۱۰- آسیب شناسی مطبوعات ۱-۱۱- آسیب شناسی مطبوعات ۲-۱۲- آسیب شناسی مطبوعات ۳- ۱۳- ایمان و چالشهای معاصر-۱۴- باطن و تاویل قرآن-۱۵- مجمع تشخیص مصلحت-
 ۱۶- ولایت فقیه-۱۷- قلمرو دین-۱۸- اسلام و توسعه-۱۹- دین و آزادی- ۲۰- تساهل و تسامح-
 ۲۱- حجاب شناسی-۲۲- تفسیر علمی قرآن- ۲۳- دروس اخلاق قرآن-۲۴- جریان شناسی فکری معارضان قیام کربلا-۲۵- شرح چهل حدیث از حضرت مهدی (عج)-۲۶- دین و اقتصاد



نام کتاب: اسلام و توسعه

مؤلف: محمد جمال خلیلیان

تهیه کننده و ناشر: مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه

ویراستاران: محمد جواد شریفی، حمیده انصاری

حروف چین و صفحه آرا: حسن یوسفی

چاپ اول: پاییز ۱۳۸۱

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قم، صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۴۴۶۶ ☎ تلفن: ۷۷۳۷۲۱۷

شابک: ۳ - ۲۶ - ۶۹۱۸ - ۹۶۴

مراکز پخش:

قم: مدرسه ی دارالشفاء، فروشگاه مرکز مدیریت حوزه، تلفن: ۴ - ۷۷۴۰۹۷۱

قم: خ شهدا، ک ۱۹، پلاک ۴۵، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه، تلفن:

۷۷۳۷۲۱۷.

قم: خ آیت ا.. مرعشی نجفی، پاساژ قدس، شماره ی ۸۲، انتشارات بنی الزهرا (س)، تلفن: ۷۷۳۲۷۳۰.

تهران: خ انقلاب، روبروی دبیرخانه دانشگاه ساختمان امیرکبیر، (کتاب جیبی)، طبقه سوّم واحد نه،

مؤسسه ی فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تلفن: ۶۴۹۲۶۹۳

ارائه این نسخه از کتاب تهیه شده در فضای مجازی (اینترنت) مجاز می باشد

فهرست مطالب

مقدمه	۵
پیش گفتار	۷
فصل اول:	۱۰
تعاریف و مباحث زیربنایی	۱۰
فصل دوم:	۲۷
زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی توسعه	۲۷
فصل سوم:	۳۸
بررسی مفاهیم به ظاهر ناسازگار با توسعه	۳۸
کتابنامه	۶۸

۱. مفهوم توسعه به معنای مصطلح امروزی، مفهومی نو و مربوط به دهه‌های اخیر، و از مفاهیم پیچیده و متکثر است؛ و مکاتب گوناگون مدرنیسم، پست مدرنیسم و... با عنایت به زیر ساخت‌های فلسفی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و... به تعریف آن پرداخته‌اند. زیر ساخت‌ها و بنیادهای فکری اسلام نیز می‌تواند دیدگاه خود را نسبت به این مفهوم جدید، ظاهر سازد.
۲. نظام جمهوری اسلامی ایران، وقتی می‌تواند به صورت عینی از جامعیت اسلام دفاع کند که پاسخ‌گوی نیازهای امروز جامعه باشد و با برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی به توسعه‌ی همراه با سعادت دنیوی و اخروی دست یابد. عینیت بخشیدن به این ارمان مهم، به حل چالش‌های فکری و اعتقادی در زمینه‌ی توسعه یافتگی بستگی دارد.
۳. دانشمندان و اسلام‌شناسان، برای ایجاد نزدیکی مفهوم جدید توسعه با اسلام، باید به سراغ مفاهیمی همچون: عمران، احیای زمین، تعلیم و تربیت نیروهای انسانی، سرمایه‌گذاری، کشاورزی، صنعت، تجارت، آبادی شهرها، توزیع عادلانه‌ی ثروت، امنیت، وحدت اجتماعی و غیره بروند و از ترابط آنها، به دیدگاه اسلام در باب توسعه دست یازند.
۴. جامعه‌ی توسعه یافته، بدون انسان شایسته، محقق نمی‌شود؛ زیرا انسان‌شناسی، سنگ بنای علوم اجتماعی و انسانی است. هر نظریه‌ی انسان‌شناسانه‌ای می‌تواند بر توسعه‌ی جامعه تأثیر منفی یا مثبت بگذارد.
۵. اسلام‌شناسان، برای دریافت دیدگاه اسلام در باب توسعه، باید نگاهی جامع بر منابع دینی داشته، نظر اسلام را نسبت به تمام شاخص‌های توسعه بررسی نمایند، تا تفسیر صحیحی از توسعه ارائه دهند؛ و برای شناخت صحیح معانی آیات و روایات، روشمندان عمل نمایند و از پیش‌فرض‌های تحمیلی پرهیز کنند؛ البته توجه به پرسش‌های جدید و دریافت مفاهیم نو از متون دینی کاملاً بجاست.
۶. توسعه باید در راستای رشد معنوی، الهی و تقرب جامعه به سوی حق تعالی انجام گیرد و نباید همانند جوامع غربی خالی از اخلاق، تربیت، معنویت و حیات طیبه باشد؛ به عبارت دیگر، سیاست‌مداران کشور، باید هدف‌های سیاست توسعه را دنبال نمایند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: توسعه‌ی منابع انسانی، گسترش تولیدات مفید، بهبود کیفیت زندگی، توسعه‌ی متوازن، کاهش وابستگی به جهان خارج، تقویت توسعه‌ی یکپارچه، همخوانی و همراهی توسعه با عدالت اجتماعی اسلام.
۷. برخی از روشن‌فکران، پاره‌ای از عقاید مسلمانان را، باعث عقب‌ماندگی و توسعه نیافتگی آنها دانسته‌اند؛ غافل از این که قرن‌ها، جوامع اسلامی با وجود همین عقاید دینی از توسعه‌ی فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و الایی برخوردار بودند. پس تن‌پروری، عیاشی، خوش‌گذرانی، وقت‌کشی، بیهوده زیستی، عدم وجدان کاری، استعداد کُشی، فرار مغزها به خارج، ناکارآمدی برخی از مدیران و بی‌توجهی به دستاوردهای جدید علمی را که از مهم‌ترین عوامل توسعه نیافتگی است، نباید به نام دین ثبت کرد.
- اهتمام اسلام به علم، تأکید بر کار و کوشش، اتقان و استواری در کارها، اهتمام به نظم و انضباط، عزت و سربلندی جامعه‌ی اسلامی و... از مفاهیم سازنده‌ی توسعه در اسلام می‌باشند و مفاهیمی مانند اعتقاد به معاد، نکوهش دنیاطلبی، اعتقاد به قضا و قدر، توکل، زهد، قناعت و... با تفسیر صحیح آنها، هیچ‌گونه ناسازگاری با توسعه ندارد.

۸. نوشتار حاضر، پژوهشی است که توسط فاضل ارجمند، جناب حجت الاسلام آقای خلیلیان به انجام رسیده است. در این پژوهش به مفهوم و انواع توسعه و پرسش‌های متعددی در این زمینه پرداخته شده است. در پایان از همهی دست‌اندرکاران مرکز که در سامان‌دهی این اثر ارزش‌مند تلاش نموده‌اند سپاس‌گزاری می‌کنم، به ویژه از جناب آقای محمد رضا باقرزاده مدیر محترم گروه حقوق و سیاست و نیز آقایان: سید محمد علی داعی‌نژاد، حمید کریمی، صدرالسادات، سید مصطفی آل غفور و خصوصاً ریاست محترم مرکز مدیریت و مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه‌ی علمیه.

عبدالحسین خسروپناه

جانشین مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی

حوزه‌ی علمیه‌ی قم

۸۱/۵/۲۱

توسعه از واژه‌هایی است که در ادبیات اقتصادی کشورهای جهان سوم، رواج شایانی داشته و در نیم قرن اخیر، به عنوان هدفی مهم و ارزشمند قلمداد گردیده است. بدیهی است که توسعه‌ی اقتصادی همراه با پیش‌رفت علم و تکنولوژی، برای افزایش کمی و کیفی تولیدات و خدمات در جهت تسهیل زندگی مادی بشر، زدودن فقر و محرومیت و بی‌کاری و رسیدن به آسایش و آرامش خاطر برای جوامع امری مطلوب است و برنامه‌ریزی و تلاش برای دستیابی به آن ضرورت دارد و مورد تأکید اسلام نیز می‌باشد؛ ولی با توجه به نظام اقتصادی اسلام، آیا به این حد می‌توان اکتفا کرد و آن را هدف نهایی قرار داد؟

در نظام سرمایه‌داری فعلی، که اکنون بر بیش از نیمی از کره‌ی زمین حاکم است، توسعه، چیزی جز تحولات سازنده در شیوه‌های تولید نیست و برای اندازه‌گیری رشد و توسعه‌ی جوامع، باید به دنبال شاخص‌های اندازه‌گیری میزان تولید جامعه بود؛^[۱] و برای شکوفایی اقتصاد، رشد مصرف، همگام با افزایش تولید توصیه می‌گردد. در نتیجه، برای توسعه‌ی بازار مصرف و تنوع بخشیدن به تمایلات و خواسته‌های مادی انسان‌ها، باید از شیوه‌های مختلف، به ویژه تبلیغات وسیع و گسترده، برای ایجاد میل کاذب به مصرف، بهره‌جست و نظام فرهنگی و اجتماعی باید در خدمت نظام اقتصادی قرار گیرد تا او را به مصرف بیش‌تر، رغب و نیازمند سازد. زیربنای تنظیم اصول و روش‌های اقتصاد سرمایه‌داری، صرفاً براساس تقویت انگیزه‌ی مادی بشر است؛ لذا هدف اصلی و نهایی، رشد اقتصادی و رفاه انسان‌هاست.

در حالی که، از نظر اسلام، رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی، ابزاری برای رشد و تعالی اخلاق و کمالات انسانی و آزادی از تعلقات نفسانی می‌باشد؛ در تفکر اسلامی، انگیزه‌ی سودطلبی و حداکثر نمودن مطلوبیت‌ها و لذایذ مادی نمی‌تواند هدف اصلی و نهایی تلاش و کوشش انسان قلمداد گردد؛ بلکه اسلام با پذیرش کسب سود و لذت‌های مادی از راه‌های مشروع، انسان را محور توسعه، و رشد و تعالی مادی و معنوی را هدف آن قرار می‌دهد؛ لذا مهم‌ترین هدف بعثت انبیای الهی، تعلیم و تربیت بشر در جهت رشد و تکامل مکارم اخلاقی اوست، تا انسان با عقل، تفکر، اراده و اختیار، قدر و منزلت خود را در نظام خلقت، بهتر بشناسد و با انتخاب بهترین و کوتاه‌ترین مسیر، استعدادها و خلاقیت‌های خود را شکوفا سازد؛ لذا فرهنگ اسلامی با تأکید بر عناصری همچون: اهتمام نسبت به کسب علم و دانش، کار و تلاش، نظم و انضباط، انجام صحیح و استوار کارها و کسب عزت و سربلندی جامعه‌ی اسلامی، زمینه‌های لازم و مناسب را برای پیمودن مسیر توسعه‌ی مورد نظر خود، به وجود آورده است.

در این نوشتار، هر یک از عناوین مذکور، به طور جداگانه و با استناد به آیات و روایات، مورد بحث قرار گرفته است. در اینجا ممکن است این سؤال مطرح گردد که با وجود این که اسلام دارای فرهنگی غنی، پویا و حرکت آفرین است، چرا اکثر کشورهای اسلامی در زمره‌ی کشورهای توسعه نیافته و عقب مانده قرار دارند؟

در پاسخ به این سؤال، توجه به دو نکته، لازم به نظر می‌رسد:

۱. بین فرهنگ اسلامی و فرهنگ حاکم بر جوامع اسلامی فرق است؛ اولی، مبین ارزش‌ها، عقاید، آداب و رسوم و عاداتی است که از وحی الهی و سخن پیشوایان معصوم الهام گرفته، ولی فرهنگ حاکم بر جوامع اسلامی، آمیخته‌ای از فرهنگ اصیل اسلام و برداشت‌های غلط و انحرافی و گاهی همراه با برخی خرافات است؛ بنابراین، اگر برداشت غلط و آمیخته با خرافات، در میان افراد جامعه رایج گردد، نباید آن را به حساب اسلام و فرهنگ اسلامی بگذاریم.^[2]

۲. ممکن است برداشت ما از فرهنگ اسلامی، صحیح و از منابع معتبر و موثق باشد، ولی در به کار بستن آن، اغراض و منافع شخصی یا گروهی را دخالت دهیم و در مرحله عمل، به دنبال ثروت اندوزی، کسب موقعیت و مقام یا حفظ آن عنوان و شهرت بوده، توجهی به مصالح جامعه و نظام اسلامی نداشته باشیم؛ در اینجا نیز نباید عملکرد خود را به پای اسلام بگذاریم. البته ناگفته نماند که وضعیت فعلی جامعه‌ی ما با وضعیت مطلوبی که یک نظام اسلامی از نظر اقتصادی و فرهنگی باید ایجاد نماید، فاصله‌ی زیادی دارد؛ لیکن با این که نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و حتی دشمنان نظام اسلامی، برخی پیشرفت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی را از نظر کسب استقلال سیاسی، بهبود وضع آموزش و بهداشت و غیره را می‌پذیرند، ولی برخی از افراد جاهل و یا مغرض، - به عللی که اکنون جای بحث آن نیست - سعی می‌کنند وضعیت جامعه‌ی اسلامی را بدتر از رژیم گذشته جلوه دهند. افراد مذکور اگر با انصاف به جوامع غربی توجه نمایند در می‌یابند که با وجود پیشرفت در علم و تکنولوژی، به خاطر سیر قهقرای در مسائل اخلاقی و معنوی، با مشکلات اجتماعی فراوانی روبه‌رو هستند، به طوری که بسیاری از افراد در این جوامع با اضطراب روحی مواجه‌اند و با احساس پوچی و بی‌هدفی در زندگی، گم‌شده‌ی حقیقی خود را - که با یاد او، دل‌ها آرام می‌گیرد - در زندگی ماشینی نمی‌یابند؛ لذا آمار قتل، جنایت، سرقت، فساد و فحشا و مبتلایان به بیماری‌های مربوط به اعصاب و روان، روز به روز افزایش یافته و با سست شدن بنیان خانواده، بیماری چون ایدز، مانند کابوسی مرگ‌بار در مقابل بشر، پدیدار گشته است. پس آنها نیز به مدینه‌ی فاضله‌ی مورد نظر خود دست نیافته‌اند؛ بنابراین، تقلید کورکورانه از آنان برای ما نه مطلوب است و نه ممکن.

مطلب مهم دیگر این که: همراه با رشد و پیشرفت علم و تکنولوژی، حفظ استقلال و عزت برای جامعه‌ی اسلامی، و حاکم شدن ارزش‌های اخلاقی و فرهنگ دینی در جامعه، از نظر اسلام، اهمیت به سزایی دارد؛ چون توسعه‌ی بدون اعتقاد، ایمان و اخلاق، انسان را حریص‌تر، چپاولگرتر و متجاوزتر به جامعه تحویل می‌دهد؛ و رسیدن به توسعه همراه با وابستگی و اتکا به کشورهای پیش‌رفته، استقلال و عزت را از جامعه می‌گیرد و چنین توسعه‌ای نه تنها مطلوب و ارزشمند نبوده، بلکه همواره در معرض خطر فروپاشی است.

نوشته‌ی حاضر که به صورت بیست پرسش و پاسخ تنظیم گردیده، تلاشی است در جهت تبیین واژه‌هایی از فرهنگ اصیل اسلام، که زمینه ساز رسیدن جامعه‌ی اسلامی به توسعه‌ی اقتصادی می‌باشد و از جهت دیگر، شبهات و اشکالات مطرح شده در برخی نوشته‌ها و سخن‌رانی‌ها را، درباره‌ی ناسازگاری بخشی از فرهنگ و معارف اسلامی با توسعه، پاسخ می‌دهد. در این بخش، مقولاتی چون: دنیا طلبی و آخرت خواهی، توکل، رزق مقسوم (روزی معین و معلوم)، قضا و قدر، قوانین اسلام و مقتضیات زمان، مورد بررسی و تبیین قرار گرفته است.

بر خود لازم می‌دانم از همه‌ی اساتید معظم حوزه و دانشگاه، به ویژه استاد فرزانه، حضرت آیت الله مصباح یزدی و جناب آقای دکتر پرویز داودی و دکتر مرتضی قره‌باغیان و حجج اسلام، آقایان: غلامرضا مصباحی و حسن آقا نظری که از ارشادات و راهنمایی‌های آنان در تدوین این مجموعه بهره‌مند بودم، تشکر و قدردانی نمایم و از نظرات همه‌ی صاحب‌نظران در رفع کاستی‌های موجود در این نوشته استقبال می‌نمایم.

محمد جمال خلیلیان

[1]. البته در دهه‌ی اخیر، علاوه بر شاخص‌هایی چون: تولید ملی و درآمد سرانه، شاخص توسعه‌ی انسانی یا **hdi** (**human development index**) که یک شاخص ترکیبی و بیانگر میزان درآمد سرانه، امید به زندگی در بدو تولد و میزان باسوادی افراد جامعه است، بیش‌تر ملاک سنجش توسعه‌ی جوامع قرار گرفته است.

[2]. ادعای ما این نیست که اسلام برای رسیدن به توسعه، راه حل سریع و یک شبه ارائه می‌دهد و یا برای رفع عقب ماندگی، داروی سحرآمیز معرفی می‌کند، بلکه با استناد به دست‌آوردهای چند قرن اول تمدن اسلامی، بر این امر تأکید می‌ورزیم که اسلام، نگرشی همه‌جانبه و فراگیر به مسائل مربوط به انسان و توسعه و پیش‌رفت جامعه‌ی اسلامی دارد و قواعد و ضوابطی جامع و دقیق، فرا روی انسان قرار می‌دهد و بر ارزش‌هایی اهتمام دارد که انسان را قادر می‌سازد با استناد به نظرات مجتهدین جامع‌الشرایط و آگاه به زمان، زمینه‌های قانونی لازم را برای حرکت در مسیر توسعه‌ی مطلوب و مورد نظر اسلام ایجاد نماید. اصول اسلام، تصویری زنده و گویا از جامعه‌ی مطلوبی است که هر انسانی که به راستی می‌خواهد وجودش دارای معنی و مفهوم و زندگی‌اش ارزشمند باشد، طالب آن است، مشروط بر این که با تمسک به قرآن و عترت، شناخت صحیحی از معارف اسلامی داشته باشد.

فصل اول:

تعاریف و مباحث زیربنایی

آیا توسعه‌ای که جامعه‌ی غرب ارائه کرده، مورد قبول اسلام است، یا باید تعریف دیگری از توسعه، به خصوص، توسعه‌ی اقتصادی، برای جامعه‌ی اسلامی در نظر بگیریم؟

توسعه به معنای جامع، به عنوان فرایند پیچیده‌ای که رشد کمی و کیفی تولیدات و خدمات، همراه با بهبود سطح زندگی، تعدیل درآمد و زدودن فقر و محرومیت و بی‌کاری، تأمین رفاه همگانی و رشد علمی را در یک جامعه مدّ نظر دارد، برای همه‌ی جوامع امری مطلوب است که برای رسیدن به آن، برنامه‌ریزی و تلاش می‌نمایند.

توسعه‌ی مورد نظر و تأیید اسلام، گرچه وجوه مشترکی با فرآیند توسعه در جهان غرب دارد، ولی از جهت انگیزه و هدف نهایی، بر یکدیگر منطبق نیستند؛ زیرا از نظر اسلام، توسعه‌ای ارزشمند است که در آن همه‌ی امکانات جامعه در جهت احیای ارزش‌های پذیرفته شده به کار گرفته شود؛ به طوری که افراد جامعه بتوانند با اراده و اختیار خود و بهره‌گیری از نیروهای درونی و امکانات موجود، در جهت تکامل و اعتلای مادی و معنوی جامعه حرکت نمایند.

در حال حاضر، پدیده‌ی توسعه یافتگی در کشورهای پیش‌رفته گرچه پیامدهای مثبت و آثار ارزنده‌ای در جهت رفاه و آسایش انسان به ارمغان آورده است، ولی ملاحظه می‌گردد که در کشورهای مذکور، نرخ فساد، فحشا و جرایم، روز به روز در حال افزایش است، بیمارستان‌های زیادی از بیماران روانی پر شده‌اند؛ به طوری که اکنون در امریکا، پردرآمدترین پزشکان، متخصصین اعصاب و روان‌اند و داروهای مربوطه از پرمصرف‌ترین داروهاست و در برخی مناطق، دانش‌آموزان برای رفتن به مدرسه، امنیت ندارند و پلیس باید از آنها مواظبت نماید.

بدیهی است در چنین وضعیتی، هر چند شاخص‌های توسعه در حد بالا و ایده‌آلی باشد؛ ولی نمی‌توان ادعا کرد که توسعه به معنای جامع و واقعی، در این جوامع تحقق یافته و آنها در زندگی مادی خود، صددرصد خوش‌بخت و سعادتمند هستند؛ بنابراین، توسعه با مدل غربی را نمی‌توان بدون تأمل در نقاط ضعف و قوت، شرایط متفاوت جوامع مختلف و امکانات موجود هر جامعه پذیرفت و به تقلید کورکورانه از آن پرداخت. با عنایت به جنبه‌های انسانی توسعه باید پیش‌رفت در زمینه‌ی مسائل اخلاقی و معنوی جامعه، که مؤثرترین عامل ایجاد آرامش روح و روان بشر است، مدّ نظر قرار گیرد؛ این مهم، تنها در سایه‌ی پای‌بندی به دین، و شناخت صحیح آن امکان‌پذیر است؛ یعنی دستورها و معارف دینی که بیانگر برنامه‌ی صحیح زندگی فردی و اجتماعی و تأمین‌کننده‌ی سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت انسان است، به طور جامع و صحیح شناخته و به کار بسته شود. البته اگر کسی مسئله‌ای انحرافی و خرافاتی را جزء دین بداند، ممکن است در این صورت تصور نماید که بین دین و توسعه، مغایرت و تعارض وجود دارد.

چند تعریف از توسعه:

فریدمن می‌گوید: توسعه، یک روند خلاق و نوآور در جهت ایجاد تغییرات زیر بنایی، در سیستم اجتماعی است. [۱]

مایکل تودارو می‌گوید: توسعه، جریانی چند بعدی است که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی، باورهای عامه‌ی مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری‌ها و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است. [۲]

چارلز کیندل برگر می‌گوید: توسعه‌ی اقتصادی بر مبنای تولید بیش‌تر و پدید آمدن تحول در چگونگی تولید و بر تجدیدنظر در تخصیص منابع و نیروی کار به شعبه‌های مختلف تولید استوار است. [۳]

تعریف دیگر: توسعه، فرایندی است که تولید با استفاده از ابزارهای پیش‌رفته‌ی جدید، از وضعیت سنتی به روش نوین، متحول گردیده، انسان‌ها تخصص و مهارت لازم و فرهنگ مناسب با توسعه را کسب کرده و روند انباشت و به‌کارگیری سرمایه در جامعه، همراه با مدیریتی کارا و با ثبات تحقق یافته باشد. [۴]

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، اقتصاددانان، غالباً توسعه را بر اساس تأمین نیازهای مادی بشر تعریف کرده‌اند که به نظر می‌رسد این گونه تعاریف ناقص می‌باشد.

تعریف نهایی و مورد نظر، از توسعه:

توسعه، فرایندی است که زمینه‌ی شکوفایی استعدادهای گوناگون انسان را فراهم می‌سازد و در این فرایند، با استفاده‌ی بهینه از منابع مختلف بستر مناسبی برای رشد تولیدات ملی، هماهنگ با تأمین دیگر خواسته‌های اصیل انسان فراهم می‌آید و در نتیجه، افراد جامعه، در این فرایند، مسیر تکاملی شایسته‌ی خود را می‌پیمایند.

[1] ۱. مرتضی قره‌باغیان، اقتصاد رشد و توسعه، ج ۱، ص ۷.

[2] ۲. مایکل تودارو، توسعه‌ی اقتصادی در جهان سوم، ترجمه‌ی غلامعلی فرجادی، ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۶.

[3] ۳. چارلز کیندل برگر، توسعه‌ی اقتصادی، ترجمه‌ی رضا صدقی، ج ۱، ص ۷۰.

[4] ۴. حسین عظیمی، مدارهای توسعه نیافتنی در اقتصاد ایران، ص ۱۷۶-۱۷۷.

ویژگی‌های مورد نظر:

۱. توسعه، فراهم کننده‌ی زمینه‌ی شکوفایی استعدادهای همه‌ی افراد جامعه می‌باشد و بدیهی است که چنین زمینه‌ای بدون برقراری عدالت اجتماعی و ایجاد فرصت‌های برابر به وجود نمی‌آید؛

۲. در این فرایند، تأمین خواسته‌های مادی و معنوی (جسمی و روحی) انسان و رشد و تعالی فرد و جامعه در کنار یکدیگر مطرح است؛

۳. توسعه، فرایندی جهت‌دار است و هدف نهایی از آن، رسیدن انسان به کمال نهایی شایسته‌ی مقام اوست که در جهان‌بینی و فرهنگ اسلامی، کمال نهایی انسان، قرب الی الله به عنوان هستی‌بخش همه‌ی موجودات و سرچشمه‌ی تمام کمالات می‌باشد و با شکوفا شدن و به فعلیت رسیدن کلیه‌ی استعدادهای درونی انسان، تحقق می‌یابد.

تعریف نهایی و مورد نظر از توسعه‌ی اقتصادی

توسعه‌ی اقتصادی به وضعیتی اطلاق می‌گردد که در آن انسان به گونه‌ای تربیت شود که با تسلط بر تکنولوژی مدرن و استفاده‌ی بهینه از منابع، توان برنامه‌ریزی جامع، جهت تأمین رفاه جامعه را داشته و زمینه‌ی مناسب برای نیل به کمالات انسانی برای همگان فراهم باشد.

توسعه‌ی اقتصادی در اسلام، یک هدف است یا وسیله؟

امروزه، کسی مخالف توسعه به معنای بهبود وضع رفاهی مردم نیست، بلکه بحث در این است که، آیا رفاه مادی، منتهای سیر و تلاش انسان و هدف نهایی اوست؟

اگر ما قبل از هر چیز، مسائلی از قبیل هدف خلقت و آفرینش انسان، تعریف خوشبختی و سعادت او و جایگاه آدمی در نظام خلقت را برای خود حل کنیم، درمی‌یابیم که توسعه‌ی اقتصادی، هدف نهایی و اصیل انسان در این جهان نمی‌باشد و در یک نظام اسلامی، اساساً رشد و توسعه، به طور مطلق، هدف نهایی نیست، بلکه به عنوان هدفی متوسط، یعنی وسیله و ابزاری در راه رسیدن انسان به فضایل و مکارم اخلاقی و پیمودن مسیر قرب الی الله به کار گرفته می‌شود. تأمین رفاه مادی انسان در حدّ معقول، مقدمه‌ای برای جهت مذکور می‌باشد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

... وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [۵]؛ خداوند شما را از نعمت‌های پاکیزه بهره‌مند ساخت تا (با استفاده‌ی صحیح و به جا) سپاس‌گزار به درگاه الهی باشید.

در سوره‌ی قصص آمده است:

وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا... [۶]؛ با آنچه خداوند به تو عنایت کرده است، خانه‌ی آخرت را طلب نما و نصیب خود را از دنیا فراموش نکن...

پس تأمین نیازهای مادی و بهره‌مندی از نعمت‌های الهی، گرچه از دیدگاه اسلام امری لازم و مطلوب است، ولی باید از آن به عنوان وسیله‌ی تکامل معنوی بشر استفاده نمود.

خلاصه این که: در توسعه، به خصوص توسعه‌ی اقتصادی، امکانات مادی و تسهیلات رشد و کمال برای افراد جامعه فراهم می‌شود و این همان مدینه‌ی فاضله‌ای است که در آن ظلم و بهره‌کشی، جهالت و سایر پدیده‌های مخالف فطرت و تکامل جامعه وجود ندارد و سیر همگی امور به سوی کمال مطلق است.

بدین ترتیب، در دنیای امروز، کشوری که به توسعه‌ی کامل و همه جانبه رسیده باشد وجود ندارد، [۷] ولی افراد مسلمان در یک جامعه‌ی اسلامی، با توجه به بینشی که با الهام از آیات قرآنی و سخنان پیشوایان معصوم نسبت به دنیا و امکانات موجود در آن به دست می‌آورند، قادر به حرکت در جهت رشد و تعالی مادی و معنوی جامعه و پرهیز از ظلم و ستم به دیگران هستند.

ما این دید ابزاری به دنیا و نعمت‌های آن را به خوبی می‌توانیم از روایات ائمه طاهرین بدست آوریم؛ به عنوان نمونه، امام باقر (ع) در یکی از دعا‌های خود می‌فرماید:

اسئلك اللهم الرفاهية في معيشتي ما ابقيتني معيشة اتوى بها على طاعتك و ابلغ بها رضوانك... ؛ پروردگارا؛ در زندگی‌ام آن‌چنان رفاهی قرار ده که با آن بر اطاعت و بندگی تو توانا باشم و خشنودی و رضایت تو را به دست آورم.

[۵]۵. سوره‌ی انفال (۸)، آیه‌ی ۲۶.

[۶]۶. سوره‌ی قصص (۲۸)، آیه‌ی ۷۷.

[۷]۷. عباس حاج فتحعلی‌ها، توسعه‌ی تکنولوژی، ص ۱۰.

آیا توسعه‌ی همراه با تکنولوژی پیش‌رفته و مدرن، با ارزش‌های اخلاقی ناسازگار است؟

در جهان‌بینی اسلامی، پیمودن مسیر توسعه هدف نهایی سیر انسان نیست؛ اما دستیابی به آن مطلوب و ارزشمند و در شرایط کنونی جهان، امری لازم است؛ لذا در مقایسه با هدف نهایی، به عنوان هدفی متوسط و به منزله‌ی وسیله و ابزاری برای رسیدن به مقصود نهایی، یعنی سیر الی الله مطرح می‌باشد.

حال با توجه به این که توسعه در ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، بدون رشد و رشد نیز بدون استفاده از تکنولوژی مدرن، تحقق نمی‌یابد، در اینجا درباره‌ی رابطه‌ی بین تکنولوژی و ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی سؤال بالا مطرح می‌گردد.

به طور کلی جهان‌بینی و اعتقادات مذهبی افراد یا به عبارت دیگر، ارزش‌ها و باورهای دینی و فرهنگی حاکم بر جامعه، نقش تعیین‌کننده‌ای بر رفتار اقتصادی آنان در روند توسعه و میزان آن دارد. قایلین به تضاد و ناسازگاری بین توسعه و ارزش‌های اخلاقی، سودگرایی شخصی و انباشت سرمایه را مبنای توسعه می‌دانند. براساس تحلیل جامعه‌شناس معروف آلمانی، ماکس وبر، بدون این شرایط، دستیابی به توسعه ناممکن است؛ در حالی که ارزش‌های دینی و اخلاقی، بر دیگر خواهی، جمع‌گرایی، آخرت‌گرایی، خدمت به دیگران و ایثار، مبتنی است.

تحلیل و بررسی مطلب:

بدون شک، توسعه با یک سلسله تغییرات اجتماعی همراه است و گذر از جوامع سنتی به جامعه‌ای پیش‌رفته و مدرن، بدون تغییرات مذکور ممکن نیست؛ زیرا توسعه بدون رشد و رشد بدون ورود تکنولوژی، امکان‌پذیر نیست و ورود تکنولوژی دگرگونی‌هایی را می‌طلبد.

در این مرحله باید به تغییر ساختاری و تحولات فرهنگی توجه نمود. این تغییر، همان مدرنیزم یا مدرنیته است، و بیش‌ترین انتقاد از توسعه، متوجه همین تغییرات است نه خود توسعه.

اهم این تغییرات، به طور فهرست‌وار عبارت‌اند از: تغییر در قشربندی اجتماعی، تمرکز سیاسی، رواج بوروکراسی در سازمان‌های اجتماعی، رشد شهرنشینی مدرن، تکرر یا تنوع فرهنگی، افزایش پریشانی، ناامنی و ناپهنجاری‌های اجتماعی و افزایش نسبیّت فرهنگی. جامعه‌شناسان همه‌ی این عواقب را، صددرصد، اجتناب‌ناپذیر نمی‌دانند؛ لذا

برخی از دانشمندان غربی اذعان دارند، توسعه‌ای که در ژاپن اتفاق افتاد با تعاریف تجدّد در غرب یکسان نیست؛ بلکه بسیاری از ارزش‌های سنتی ژاپن، حفظ شده است.^[۸]

اگر کشوری بدون جذب دانش فنی، تکنولوژی را وارد کند، مسلماً اثرات منفی چنین روندی بیش‌تر از زمانی است که تکنولوژی فوق در دسترس نباشد؛ زیرا ورود این نوع تکنولوژی، باعث ورود الگوها، ارزش‌ها و گرایش‌های نامناسب بیگانه و نیز سلب روح خود اتکایی و اعتماد به نفس می‌شود. حاصل این که در پاسخ به سؤال مورد بحث باید به سه نکته توجه نماییم:

۱. تکنولوژی و رشد اقتصادی متعاقب آن ذاتاً فسادآور نیست، گرچه با توجه به واقعیّت‌ها و طبیعت آدمی - اگر انسان تحت کنترل و هدایت ارزش‌های معنوی قرار نگیرد - ممکن است پیامدهای منفی به دنبال داشته باشد که ناشی از حرص و طمع و جاه‌طلبی و سودجویی مفرط انسان است.

۲. رشد تکنولوژی، زمینه‌های فرهنگی خاص خود را می‌طلبد؛ که بعضی از این زمینه‌ها در همه‌ی جوامع، مشترک و برخی از آنها متفاوت‌اند و چنین نیست که تکنولوژی و رشد اقتصادی، حتماً نتیجه‌ی زمینه‌ی فرهنگی خاصی باشد؛ مثلاً، جامعه‌ی ژاپن با حفظ فرهنگ سنتی خود، به سطح بالایی از رشد تکنولوژی و پیش‌رفت صنعت در جهان امروز دست یافته است؛ بنابراین، رشد تکنولوژی ضرورتاً مستلزم رها کردن عناصر ارزشمند و فرهنگ سنتی نیست.

۳. تکنولوژی و رشد اقتصادی، پیامدهای فرهنگی خاصی دارد، ولی این پیامدها جبری نیست و بیش‌تر جنبه‌ی ساختاری دارد و با تأثیر از عوامل فرهنگی و اجتماعی گوناگون، صورت‌های مختلفی پیدا می‌کند؛ بنابراین، با فرهنگ غنی می‌توان ابعاد مختلف سودگرایی و تفکر مادی محض، خودخواهی و دنیاپرستی را تحت تأثیر قرار داد.

آیا می‌توان با پای‌بندی به ارزش‌های اخلاقی، به توسعه که بر دنیاطلبی، انباشت سرمایه و سودگرایی شخصی استوار است دست یافت؟

بزرگ‌ترین هنر اسلام و مکتب‌های الهی، معرفی و پرورش انسان کامل و جامعه‌ی ایده‌آل است. نگرش یک انسان مکتبی به امکانات مادی، تحت تأثیر ضوابط و مبانی ارزشی قرار دارد و او از سرمایه‌های مادی و انسانی، در چارچوب این ضوابط و مبانی استفاده می‌نماید. اسلام با دیدگاه اجتماعی‌اش، ما را به جای من می‌گذارد و با به تصویر

^[۸] محمود محمدی عراقی، مجموعه‌ی مقالات سمینار جامعه‌شناسی و توسعه، ص ۴۲۳، ۴۱۹.

کشیدن اهداف و آرمان‌های متعالی، انسانی را که به طور طبیعی خودش را دوست می‌دارد، به طرف دیگر خواهی و خیر خواهی سوق می‌دهد. اسلام با واقع‌بینی و توجه به خصلت حب ذات در انسان، با نزدیک کردن او به خدا در خود او تغییر ایجاد می‌کند؛ یعنی می‌گوید: ای انسان تو برای خودت کار کن، اما رشد و کمال خود را در جهت قرب الی الله و به دست آوردن خشنودی حق تعالی جستجو کن؛ در حالی که ماکس وبر و هم‌فکران او در جمع بین مادیت و معنویت، به مشکل جدی برخورد می‌کنند.^[۹]

آنچه اکنون به وضوح قابل مشاهده است این است که، جهان سوم که با شور و شغف به سوی توسعه‌یافتگی قدم برداشته، به دو دلیل، با موجی از مشکلات روبه‌رو شده است یکی این که، پیش‌نیازهای توسعه را در خود ایجاد نکرده بود و دیگر این که، فکر رفاه‌طلبی و مصرف‌زدگی دوران استعمار در اذهان مردم کشورهای مستعمره، رسوخ کرده بود؛ لذا آنها به این نتیجه رسیدند که نمی‌توانند الگوی توسعه‌ی کشورهای دیگر را به دلیل مبانی فرهنگی خاص خود در کشورشان به کار گیرند.^[۱۰] اما براساس جهان‌بینی اسلامی و ارزش‌های اخلاقی حاکم بر فرهنگ آن، توسعه‌ای که هدفش تعالی روح بشر باشد مطلوب است، و این تعالی، به پرهیز از ثروت‌اندوزی، منع اسراف و تبذیر و پیروی از یک الگوی متعادل مصرف، بستگی دارد نه به رشد اقتصادی صرف.

مبانی فرهنگی لازم برای توسعه‌ی اقتصادی چیست؟

کشورهای موفق در امر توسعه‌ی تکنولوژی، به ویژه مراحل پیش‌رفته‌ی آن، بدون رویارویی و هدایت فرهنگ عمومی توان رسیدن به چنین مرحله‌ای را نداشتند، در واقع این کشورها، یا از قبل بستری مناسب و مملو از عناصر سازگار با توسعه در فرهنگ خود داشته‌اند و یا با برخوردی خردمندانه و دورنگر، این بستر را برای تحقق خود اتکایی در تکنولوژی آماده ساخته‌اند. برخی از این عناصر از اهمیت و حساسیت بیش‌تری برخوردارند و برخی فقط تسهیل‌کننده‌ی امر توسعه هستند که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. نگرش علمی، آمادگی برای تغییر و تحول و نوآوری. جوامع غربی، به صورت یک باور فرهنگی، به علم و کارایی آن معتقد گردیده، برای حل مشکلات، از متخصصین مربوط به هر رشته استفاده نمودند. و به این نتیجه رسیدند که اگر بخواهند مشکلی را بدون علم و تخصص حل کنند دچار حیرت و خطا خواهند شد. به عبارت دیگر، در فرهنگ جامعه، اعتقاد به قانونمند و قابل پیش‌بینی بودن امور، غلبه یافت و از بینش‌های خرافی همراه با عقیده به شانس و تصادف که افراد را نامنظم و غیر مسؤول بار آورده، احیاناً به سوی تنبلی و ایده‌ی جبرگرایی سوق می‌دهد، پرهیز

[۹] همان، ص ۴۲۵، ۴۳۲.

[۱۰] ۱۰. مرتضی آوینی، توسعه و مبانی تمدن غرب، ص ۵ - ۶.

گردید. در جوامع پیش‌رفته، روحیه‌ی استقبال از تغییرپذیری و گرایش به پویا و نوآوری، یک ارزش محسوب می‌شود. کشورهای توسعه یافته این وظیفه را بر عهده‌ی نظام آموزشی خود قرار داده‌اند تا افراد را از سنین کودکی برای زندگی در محیطی پر تحول و تغییر پذیر، آماده سازند.

یکی از صاحب‌نظران می‌گوید:

علم‌پذیری یک مسئله‌ی تربیتی است؛ یعنی اگر انسان‌ها و جوامع تربیت شوند، می‌توانند به طرف فرهنگ علمی بروند. ما آن شرایط و زمینه‌های لازم تربیتی را ایجاد نکرده‌ایم، تا به طرف این فرهنگ، حرکت نماییم.^[۱۱]

بنابراین، اگر این زمینه‌ها برای رشد و شکوفایی استعدادها ایجاد شود، می‌توان فرهنگ جامعه را علمی کرد؛ زیرا علم، در جغرافیای خاصی محصور نمی‌ماند.

۲. توجه جدی به دنیا و مسائل مادی. افراد یک جامعه، برای رسیدن به توسعه، باید همراه با حفظ اعتقادات و ارزش‌های معنوی خود، به مسائل مادی نیز توجه جدی داشته باشند و برای رسیدن به استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و کسب عزت و سربلندی در میان سایر ملل، باید در جمیع زمینه‌ها برنامه‌ریزی نموده، با آینده‌نگری و همتی بلند و تلاشی خستگی‌ناپذیر، در این راه قدم بگذارند.

دنیای غرب، به خاطر عمل‌کرد غلط و غیر معقول ارباب کلیسا در قرون وسطی، جهت اول را به کلی کنار گذارد؛ زیرا ارزش‌های معنوی و اخلاقی که پدران روحانی کلیسا از آیین تحریف شده‌ی مسیحیت، ترویج می‌کردند، عملاً به صورت مانعی مهم در پیش‌رفت‌های علمی و توسعه‌یافتگی، درآمد و چنین محتوایی، همراه با رفتار خشونت‌آمیز و غیر منطقی با دانشمندان و محققین، باعث تنفر و بی‌زاری عموم مردم از ارزش‌ها و اعتقادات مذهبی گردید؛ لذا آنها این گونه مطالب را به کلی کنار گذاشته، صرفاً با تلاشی پی‌گیر، در زمینه‌ی دوّم قدم نهادند؛ و این سنت الهی است که اگر کسی برای دنیا هم تلاش و کوشش نماید، خداوند او را به مقصودش می‌رساند. (گرچه انگیزه‌ی الهی نداشته و در نتیجه، از پاداش و مقامات اخروی محروم می‌ماند).

۳. تعهد نسبت به کار. کار و فعالیت و روحیه‌ی تلاشگری، یکی از شرط‌های لازم برای توسعه در هر جامعه‌ای می‌باشد و این امر از ارزش‌های پذیرفته شده‌ی جوامع توسعه یافته و پیش‌رفته‌ی صنعتی است، به طوری که کم‌تر موردی یافت می‌شود که تا این اندازه قابل احترام باشد؛ تا آنجا که در جوامع مزبور، پاره‌ای از اعمال و حرکاتی که در سایر جوامع سنتی، پیش‌پا افتاده و کم‌ارزش است، بسیار جدی تلقی می‌شود؛ به عنوان نمونه، هنگام کار، سیگار

۱۱ [11]. محمود سریع القلم، توسعه، جهان سوم و نظام بین‌الملل، ص ۱۴۹.

کشیدن، ائتلاف وقت، صحبت‌های دوستانه و بی‌مورد و جولان دادن در محل‌هایی غیر از محیط کار، به شدت مورد سرزنش قرار گرفته، قابل پذیرش نیست. (البته اهمیت کار و تلاش از نظر اسلام بحث ارزنده‌ای است که فرصت دیگری را می‌طلبد).

۴. نظم‌پذیری جمعی و احترام به قانون. به طور کلی رعایت نظم، احترام به ضوابط پذیرفته شده و رعایت آنها، شرط تداوم پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک در جوامع توسعه یافته‌ی کنونی است. در فرهنگ آنها، برای هر چیز، ضابطه‌ای وجود دارد که رعایت آن در شرایطی، الزامی است؛ در نتیجه مسئولیت هر فرد مشخص است و به سلسله مراتب، احترام گذاشته می‌شود. حاکمیت این روحیه و فرهنگ در یک جامعه، ناشی از احترام به قوانین و مقررات است؛ زیرا افراد آگاهی کامل دارند که رعایت قوانین به نفع همگان است؛ لذا انرژی دولت صرف مج‌گیری و جلوگیری از تخلفات و تعقیب متخلفین، و انرژی مردم صرف فرار از مقررات نمی‌گردد و با برقراری جو اعتماد متقابل بین دولت - به عنوان کارگزار امر توسعه - و مردم، زمینه‌ی مشارکت عمومی در برنامه‌ریزی‌ها و اجرای آنها مهیا می‌گردد؛ این امر به نوبه‌ی خود، از عناصر فرهنگی لازم برای توسعه است.

۵. فرهنگ مشارکت عموم در برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و اجرا. فرهنگ مشارکت عموم در روند توسعه، در میان اکثر کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی، جایگاه مناسبی دارد و در سیستم قانون‌گذاری و اجرایی این کشورها، امری مقبول و پذیرفته شده است؛ ضرورت وجود چنین فرهنگی در یک جامعه‌ی در حال توسعه، از این جهت است که افراد یک کشور برای حرکت در مسیر توسعه‌ی مورد نظر و ایده‌آل خود، باید نسبت به مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگ کشور خود آگاهی کامل داشته، مقصد و هدف نهایی حرکت خود را بشناسند و برای رسیدن به آن، تلاش و کوشش نمایند؛ زیرا تا مشارکت عمومی و یک‌رنگی و اعتماد متقابل بین آنان و دولتمردان به عنوان کارگزاران توسعه، وجود نداشته باشد، ممکن نیست این مسیر با موفقیت طی گردد.

۶. احترام به آزادی، اعتقاد به برابری انسان‌ها و رعایت حقوق دیگران. چنین فرهنگی را جامعه‌ی غرب، در مسیر توسعه و در میان افراد خود پدید آورد و از ثمرات شیرین آن بهره‌مند گردیده است؛ گرچه به خاطر انگیزه‌های مادی و کسب سود بیش‌تر و قدرت برتر، غالباً در رابطه با ملت‌های دیگر، این مفاهیم ارزشمند را به فراموشی سپرده و به استثمار و استعمار ملت‌های ضعیف جهان سوّم پرداخته است.

از آنجا که توسعه، با مشارکت وسیع همه‌ی افراد جامعه میسر می‌گردد، اعتقاد به برابری انسان‌ها در مقابل قانون و احترام به آزادی آنها، امر مذکور را تسهیل می‌نماید و این امور، موجب دلگرمی افراد به همکاری بیش‌تر و مشارکت صمیمانه در کارها می‌گردد. از طرف دیگر، آزادی عمل انسان‌ها در حدود قانون و ضوابط، باعث شکوفایی استعدادها و بروز نوآوری و خلاقیت افراد جامعه می‌گردد.

الگوی توسعه در کشورهای غربی، چه عواقب و پیامدهای منفی و مثبتی را به همراه داشته است؟

پیامدهای مثبت تقویت زمینه‌های فرهنگی مناسب در جوامع غربی، همراه با تلاش و کوشش خستگی‌ناپذیر عموم مردم و تحمل سختی‌ها و ریاضت‌های اقتصادی، سرانجام میوه‌ی شیرین توسعه را برای مردم آن سامان به ارمغان آورد و با رسیدن به این هدف، انسان در دنیای پیش‌رفته‌ی صنعتی، با تصرف و تغییر امکانات و منابع بالقوه‌ی موجود در طبیعت، از آنها در جهت افزایش سطح رفاه و آسایش خود استفاده نمود.

بشر با کشف بسیاری از اسرار و قوانین حاکم بر جهان آفرینش، به چگونگی پیدایش بسیاری از وقایع و حوادث طبیعی پی برد و در برخی موارد با پیش‌بینی‌های خود، راه‌های مقابله یا پیش‌گیری از آنها را به دست آورد، در نتیجه از وحشت و هراس او در برابر حوادث طبیعی کاسته شد و موجب امنیت و مصونیت نسبی او گردید. انسان با پیش‌رفت علوم پزشکی، بسیاری از امراض و راه‌های درمان آنها را شناخت و با به کارگیری استعداد و قوه‌ی ابتکار و خلاقیت خود به موفقیت‌های چشم‌گیری در زمینه‌ی ابزار تولید به سبک نوین نایل آمد. انسان با استفاده از تکنولوژی مدرن و با روش‌های آسان‌تر و هزینه‌ی کم‌تر، همراه با صرفه‌جویی در وقت، سطح تولید را افزایش داد؛ و با مدرنیزه شدن کشاورزی، افزایش زمین‌های زیر کشت و بهره‌وری، تولید مواد غذایی به حدّ وفور رسید؛ و به این وسیله، سستی نظریه‌ی اقتصاددانان بدبینی، چون مالتوس که روند رشد سریع جمعیت را موجب کمبود مواد غذایی، قحطی و سرانجام نابودی بشر می‌دانستند، آشکار شد و مشکل جامعه‌ی بشری از این ناحیه، تا حدّ زیادی برطرف شد.

به طور خلاصه اهمّ پیامدهای مثبت توسعه در جهان غرب عبارت است از:

۱. تسلط نسبی بر طبیعت و استفاده از منابع موجود در جهت رفع نیازهای مادی؛

۲. صرفه‌جویی در وقت و نیروی بدنی انسان، با استفاده از ماشین‌آلات و تکنولوژی مدرن؛

۳. افزایش رفاه و آسایش در زندگی مادی و آسانی کارها با ابتکار و ساخت ابزار پیش‌رفته؛

۴. افزایش تولید در تمام زمینه‌ها، به ویژه محصولات کشاورزی و مواد غذایی و رفع نگرانی بشر از این جهت؛

۵. شکوفا شدن استعدادها و بکارگیری قوه‌ی ابتکار و خلاقیت در زمینه‌ی علوم مختلف، از جمله: در سازمان‌دهی روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و تشکیل نهادهای مربوطه و حاکمیت قانون، همراه با مشارکت عمومی در صحنه‌های سیاسی.

پیامدهای منفی توسعه با الگوی غرب

توسعه با این الگو، به معنای جهت‌گیری کل نظام‌های اقتصادی و اجتماعی اعم از قانون‌گذاری، اجرایی و غیره، در جهت رشد اقتصادی است؛ لذا هر برنامه و طرحی که به رشد اقتصادی منجر نشود، باید حذف گردد؛ در نتیجه اقتصاد، زیربنا و مبنای همه‌ی تحولات و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و اجتماعی می‌شود. با این تفسیر از توسعه، مناسبات و روابط، براساس تولید و مصرف، همراه با زندگی ماشینی شکل گرفته است و این امر، پیامدهای خاص خود را به دنبال خواهد داشت که به بیان برخی از آنها می‌پردازیم:

۱. تنوع‌گرایی و لذت‌طلبی. بسیاری از ملت‌ها و افراد جامعه‌ی بزرگ انسانی، از لفظ توسعه‌ی اقتصادی، رفع فقر، محرومیت، پر کردن شکاف‌های ناشی از ظلم و بی‌عدالتی و رفاه نسبی مردم یک کشور را اراده می‌کنند؛ اما بعضی از مکاتب غرب، با ذکر همین لفظ، مصرف و تمتع هر چه بیش‌تر از لذایذ مادی را هدف نهایی از توسعه یافتگی می‌دانند، در حالی که از دیدگاه اسلام، چنانچه تمتع و منافع مادی، هدف زندگی قرار گیرد، انسان را از مقام عالی و شایسته‌اش، به عنوان یک موجود عاقل و متفکر، تا درجه‌ی نازل حیوانی پایین می‌آورد و اگر لذت‌طلبی، تنها هدف انسان در زندگی به حساب آید، تعهد و پای‌بندی او نسبت به بنیان خانواده سست می‌گردد و مانند انسان غربی، به مفاسد و عواقب سوء آن گرفتار می‌شود. چنین تفکری - که در میان بسیاری از مکاتب فکری و فلسفی غرب رواج دارد - ریشه‌ی همه‌ی مفاسد اخلاقی و اجتماعی است و این امر به نوبه‌ی خود، ناشی از ماده‌گرایی و فراموش کردن حق می‌باشد.

به عنوان نمونه، شیوع بیماری ایدز در غرب، به ویژه آمریکا، ناشی از فرهنگ لذت‌طلبی لجام‌گسیخته و افراطی است، به طوری که اکثر مبتلایان به آن، هم‌جنس‌بازان هستند، و علت شیوع این بیماری و نظایر آن در این جوامع، تحلیل رفتن روابط عاطفی، محور قرار گرفتن پول و منافع شخصی و سست شدن بنیان خانواده است.

۲. اسراف و تبذیر در مصرف و نقش تبلیغات. یکی از مشکلات جوامع پیش‌رفته‌ی صنعتی، بعد از رسیدن به تولید انبوه در فرایند توسعه‌ی خود، مصرف کالاهای تولید شده و تداوم این روند با تولید بیش‌تر بود؛ در نتیجه، مصرف بیش‌تر برای تولید زیادتر در اقتصاد غرب ضرورت یافت؛ زیرا با کاهش مصرف کالاهای تولید شده، حرکت توسعه کند می‌شد؛ لذا رقابت در فروش و یافتن بازارهای مصرفی جدید مطرح گشت. ایجاد جلوه‌های فریبنده با تبلیغات وسیع در غرب، موجب تمایل مصرف‌کنندگان به اسراف و تبذیر و فراموش کردن نیازهای واقعی و ارضای نیازهای کاذب، همراه با مدگرایی شد؛ به طوری که امروزه، بعضی از متفکرین و نویسندگان غرب نیز اعتراف دارند که در مصرف منابع زیرزمینی، انرژی و کالاهای ساخته شده، راه افراط را می‌پیمایند.

در کتاب کوچک زیباست، آمده است:

ایالات آمریکا، ۴۲ درصد کبالت، ۴۲ درصد آلومینیوم، ۶۳ درصد گاز طبیعی، ۳۱ درصد گرد پلاتین، ۲۸ درصد آهن، ۳۳ درصد نفت، ۳۸ درصد نیکل و ۴۴ درصد ذغال سنگ کل مصرف جهان را مصرف می‌کند، در حالی که تنها در تولید یک یا دو مورد فوق خود کفا است. [۱۲]۱۲

کشورهای توانگر که بیست و نه درصد جمعیت جهان را دارا هستند، هشتاد درصد سوخت و منابع مواد خام را مصرف می‌نمایند؛ لذا برخی از دانشمندان غربی معتقدند که همه‌ی کشورها هرگز نمی‌توانند به توسعه‌ی اقتصادی دست یابند. نیمه‌ی تهی دست و فقیر، مستقیماً تاوان آن نیمه‌ی سیر و پُر است. [۱۳]۱۳

۳. آلودگی محیط زیست. خداوند متعال نظام طبیعت و این جهان را به گونه‌ای آفریده است که همیشه فضولات، به منزله‌ی حلقه‌های کاملاً ضروری و ارزشمند، چرخه‌های حافظ حیات را در کره‌ی زمین تکمیل و تقویت می‌کند، که در اصطلاح، به این پدیده «پس خوراند» [۱۴]۱۴ می‌گویند، به این معنی که چیزی به عنوان فضولات یا مواد زاید، هرگز به وجود نمی‌آید؛ مثلاً فضولات حیوانات و برگ درختان، موجب حاصل خیزی لایه‌ی خاک می‌گردد؛ لیکن امروزه، زندگی در دنیای پیشرفته‌ی صنعتی، به فرآورده‌هایی وابسته است که در سطحی گسترده، منابع را به صورت موادی در می‌آورد، که برخی از آنها در حیات طبیعی هرگز امکان جذب و پالایش را ندارد و هر روز بر آلودگی محیط زیست می‌افزاید. از همه مهم‌تر، خطر آلودگی مواد رادیواکتیو است؛ زیرا در میان همه‌ی تغییراتی که به دست بشر در طبیعت ایجاد شده است، خطرناک‌ترین و عمیق‌ترین تغییر، شکاف هسته‌ی اتم در مقیاس وسیع است. یونیزه کردن پرتوهای یون‌ساز، عامل آلودگی محیط زیست و مخاطره‌آمیزترین عمل، برای بقای انسان است. [۱۵]۱۵

نتیجه این که، از دیدگاه اسلامی نمی‌توان با الگوی توسعه‌ی غرب و تبعات آن موافقت و از آنها تقلید نمود؛ زیرا لازمه‌ی دستیابی به این نوع توسعه، زیر پا گذاشتن همه چیز برای رسیدن به رشد اقتصادی و تولید بیش تر است،

[۱۲]۱۲. مرتضی آوینی، توسعه و مبانی تمدن غرب، ص ۳۸.

[۱۳]۱۳. ای اف شوماخر، کوچک زیباست، ترجمه‌ی علی رامین، ص ۹۳ - ۹۷.

[۱۴]۱۴. . feed back.

[۱۵]۱۵. مرتضی آوینی، پیشین، ص ۲۰ - ۲۳.

در حالی که تنها رشد و توسعه‌ای قابل قبول است که با تکامل و تعالی روحی انسان هماهنگ و سازگار باشد. (البته باید با روش صحیح، از علم و تجربه‌ی دیگران استفاده نمود.)

۴. توزیع نابرابر درآمدها و تشدید فقر و گرسنگی در جهان سوم. توسعه و پیشرفت جهان غرب، با هدف حداکثر کردن تولید و سود حاصل از آن و افزایش سطح مصرف، همراه با اسراف و تبذیر و فراموش کردن ارزش‌های اخلاقی و انسانی، برای کشورهای توسعه نیافته نتایج تلخی را به دنبال داشته است. یکی از نتایج روند مذکور، گسترش فقر، گرسنگی و نابرابری در میان جوامع انسانی بوده است، به طوری که هر ساله میلیون‌ها نفر به خاطر گرسنگی یا سوء تغذیه جان سپرده و اکنون جمعیت کثیری در جهان از این پدیده رنج می‌برند. جهت آگاهی بیش تر آمار زیر را مورد توجه قرار می‌دهیم:

در سال ۱۹۸۱، پنجاه میلیون نفر بر اثر گرسنگی و سوء تغذیه جان سپردند، در حالی که این رقم از تمام کشته شدگان جنگ جهانی دوم، بیش تر است. در همین سال، جامعه‌ی اقتصادی اروپا، برای جلوگیری از پایین آمدن نرخ‌ها تصمیم گرفت مازاد مواد غذایی خود را به دریا بریزد.

کارشناسان تخمین زدند که در سال ۲۰۰۰، حدود یک میلیارد نفر از مردم جهان به گرسنگی و سوء تغذیه مبتلا بوده‌اند که یکی از علل مهم این پدیده آن است که مردم کشورهای فقیر ۴۸ درصد از جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهند، ولی فقط ۱۲ درصد از درآمد جهان به آنها تعلق دارد؛ [۱۶] و تأسف بار این که، جهان پیش‌رفته و متمدن امروز، از مواد غذایی به عنوان ابزاری در جهت سلطه‌ی سیاسی و اقتصادی بر کشورهای در حال توسعه و فقیر استفاده می‌نماید. یکی از مقامات پیتناگون می‌گوید:

تولیدات غذایی را می‌توان به جای سلاح به کار برد. ما باید به این سلاح توجه کنیم و با در نظر گرفتن موقعیت کشورهای فقیر، در اندیشه‌ی راه‌های استفاده از آن باشیم.

حتی گاهی مردم این کشورها، قربانی داروهای فاسد و کنترل نشده‌ی وارداتی از کشورهای پیش‌رفته می‌شوند، به طوری که در سال ۱۹۸۲ یک میلیون نفر از مردم کشورهای جهان سوم، بر اثر استعمال داروهای فاسد کشورهای اروپایی، جان خود را از دست دادند. [۱۷] [۱۷]

۱۶ [16]. سید حسن اسعدی، بحران غذا، ص ۱۷ و ۱۸.

۱۷ [17]. روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۱۳۳۳.

برخی با مطرح کردن تفکر عدم سازش علم با دین، جدایی دین از سیاست (سکولاریزم) را، راه دست‌یابی به توسعه می‌دانند؛ علت پیدایش این تفکر چیست و چه ارتباطی با توسعه دارد؟

جامعه‌ی غرب در مسیر توسعه، اهتمام به علم و دانش و ایجاد نگرش علمی در افراد جامعه را، امری لازم و ضروری تشخیص داد و در راه صنعتی شدن خود، از دست‌آوردهای علمی کاملاً بهره گرفت؛ ولی در این راستا، همواره گروهی از غربی‌ها، آگاهانه یا ناخودآگاه سعی نمودند که علم و دین را مخالف یکدیگر جلوه دهند، به طوری که این تفکر در میان برخی از روشن‌فکران مسلمان دل‌باخته‌ی تمدن غرب نیز پیدا شده است و بعضی از آنها فکر کرده‌اند که دین با علم سازگار نیست و پیروی از یکی، مستلزم ترک دیگری است.

شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

دو گروه همیشه سعی کرده‌اند که دین و علم را مخالف یکدیگر جلوه دهند؛ یکی، طبقه‌ی متظاهر به دین، ولی جاهل، که نان دین‌داری مردم را خورده‌اند و از جهالت آنها استفاده کرده‌اند، این دسته برای نگه‌داشتن مردم در جهل و پرده‌پوشی روی عیب خودشان، مردم را از علم، به عنوان این که با دین سازگار نیست، می‌توسانیده‌اند؛ گروه دوم، طبقه‌ی تحصیل کرده و دانش‌آموخته‌ای هستند که، پشت به تعهدات انسانی و اخلاقی کرده‌اند؛ این طبقه برای توجیه لابی‌گری‌های خود، به علم تکیه کرده و آن را مانع نزدیک شدن به دین می‌دانند. طبقه‌ی سوم هم همیشه بوده‌اند که از هر دو موهبت، بهره برده و هیچ گونه تنافی و تناقضی احساس نمی‌کرده‌اند.^[۱۸]

اکنون جامعه‌ی صنعتی غرب با وجود پیش‌رفت‌های چشم‌گیر علمی، احساس نیاز شدیدی به معنویات و مسائل اخلاقی می‌نماید و بسیاری از گرفتاری‌ها و مشکلات اجتماعی خویش را ناشی از نادیده گرفتن و یا در حاشیه قرار دادن ابعاد روحی و اخلاقی انسان می‌دانند. حال جای این بحث و تحقیق وجود دارد که این جامعه، از نظر تاریخی، با چه وضعیتی و شرایطی مواجه گردید، که در مقطع خاصی دین و دین‌داری را مانع پیش‌رفت و ترقی قلمداد کرده و به آن بی‌اعتنایی نشان داده است. به این منظور واژه‌ی سکولاریزم را معنی، و ریشه‌ی تاریخی گرایش به این ایده را به طور خلاصه بیان می‌کنیم، تا علت جدایی جوامع غربی از مذهب و نیز تفکر عدم سازگاری دین با دانش و پیش‌رفت و زمان شروع پدیده‌ی دین‌زدایی از جامعه مشخص گردد.

۱۸[۱۸]. مرتضی مطهری، بیست گفتار، ص ۲۴۱.

تعریف سکولاریزم

سکولاریزم به مفهوم جدایی دین از نظام سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌باشد؛ و جامعه‌ی سکولار بر جامعه‌ای اطلاق می‌شود که دین تعیین‌کننده‌ی ارزش‌ها، روش‌ها و نظام اجتماعی آنان نبوده، بر ارگان‌های آن حاکم نباشد؛ و سکولاریزاسیون به مفهوم سکولار کردن جامعه، صرفاً به هر روندی گفته می‌شود که دین‌زدایی جامعه را در پیش گیرد؛ و این دید به حدی در اروپا گسترده و رایج است که نمی‌توان گروه خاصی را سکولار نامید؛ زیرا تقریباً همه سکولارند و شاید در طیّ صدسال گذشته، تمام یا اکثر جریانات ضد اسلامی صاحب نفوذ، در این جهت اشتراک داشته باشند.^[۱۹]

ریشه‌ی تاریخی سکولاریزم

یکی از ریشه‌های پیدایش چنین بینشی نسبت به دین، وضعیّت کلیسا در قرون وسطی بود، پدران روحانی کلیسا، در این دوران، فرصت خوبی برای ترویج خرافات و محتویات آیین تحریف‌شده‌ی مسیحیّت و خرید و فروش بهشت و جهنّم و بخشش گناه پیدا کرده و در کمال قدرت و بی‌پروایی، سرگرم کار خود بودند؛ در حالی که اگر کلیسا در حدّ توان خود درست عمل می‌کرد و یک نظریه و تعریف صحیح از دین ارائه می‌داد و توجه به امور دنیا را به طور مطلق، نامقدس نمی‌شمرد، شاید نامی از سکولاریزم پدیدار نمی‌گشت و دین با چنین واکنشی روبه‌رو نمی‌شد.

براساس قانون تکامل و حس کنجکاوی نهفته در بشر، اسرار عالم یکی پس از دیگری کشف گردید و مردان متفکری در گوشه و کنار، برخلاف تعلیمات کلیسا، به اظهارنظرهای علمی پرداختند؛ ولی در مقابل، کلیسا بر تعلیمات تحریف‌شده‌ی مسیحیّت اصرار ورزیده، به مقابله با وضع موجود پرداخت و در این راستا به فکر تشکیل محکمه‌ی تفتیش عقاید افتاد.

محکمه‌ی تفتیش عقاید یا سازمان انگیزسیون که از سال ۱۲۳۳ میلادی، به دست «گریکوار نهم» تشکیل شد و بقایای آن تا قرن نوزدهم ادامه داشت، خفقان شدیدی در افکار عمومی پدید آورده بود؛ و هرگاه احتمال می‌داد که کسی برخلاف نظر کلیسا، جمله‌ای بر زبان جاری کرده یا عقیده‌ای ابراز داشته است او را به بدترین وجه، مورد شکنجه و آزار قرار می‌داد و به این وسیله افکار را شدیداً کنترل و از پیش‌رفتِ علم و دانش، جلوگیری

^[۱۹] غلامعلی حداد عادل، «سکولاریزم و دینداری»، مجله‌ی طب و تزکیه، شماره‌ی ۱۱ و ۱۰، ص ۱۰۹، ۱۱۲

می‌نمود. ۲۰[۲۰] بنابراین، بسیار طبیعی بود که پس از پیروزی دانش بر کلیسا، این فکر برای عموم مردم آن سامان پیدا شود که دین، طرف‌دار جهالت و اوهام است و سازش میان آن دو به هیچ وجه ممکن نیست.

از این رو، دین مخالف دانش معرفی گردید، تا جایی که، بین دین واقعی (اسلام) با دین تحریف شده‌ای چون مسیحیت، هیچ تفاوتی قایل نشده، همه را به عنوان مخالف و معارض با دانش، معرفی کردند؛ حتی برخی از روشن‌فکران مسلمان نیز بدون توجه به ریشه‌ی تاریخی پیدایش سکولاریزم و نیز تفاوت فاحش تعالیم انسان‌ساز و الهی اسلام با آیین تحریف شده‌ی مسیحیت، سکولاریزم را در ایران اسلامی و درمقابل نظام مقدس جمهوری اسلامی تبلیغ نموده، از روی جهالت و نادانی، یا آگاهانه و به قصد تضعیف حکومت اسلامی، نغمه‌ی جدایی دین از سیاست سر می‌دهند؛ در حالی که ما می‌دانیم - برخلاف روش علم‌ستیز کلیسا در غرب - اولین آیاتی که بر پیامبر اکرم(ص) نازل شد، درباره‌ی خواندن و تعلیم و تعلم بود ۲۱[۲۱] و قرآن کریم، مقامی بس ارجمند برای اهل ایمان و دانشمندان قایل است. ۲۲[۲۲]

در سخنان پیشوایان معصوم(ع) علم به عنوان چراغ روشنگر عقل، ۲۳[۲۳] گم‌شده‌ی فرد با ایمان، ۲۴[۲۴] بهترین وسیله‌ی هدایت، ۲۵[۲۵] سرچشمه‌ی تمام خوبی‌ها، ۲۶[۲۶] بهترین میراث پدران برای فرزندان، ۲۷[۲۷] وسیله‌ی

۲۰[20]. زین‌العابدین قربانی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۲۴.

۲۱[21]. سوره‌ی علق (۹۸)، آیات ۵ - ۱.

۲۲[22]. سوره‌ی مجادله (۵۸)، آیه‌ی ۱۱.

۲۳[23]. محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۶، ح ۱۳۳۴؛ العلم مصباح العقل، امام علی(ع).

۲۴[24]. همان، ح ۱۳۳۵۰؛ العلم ضالة المؤمن. امام علی(ع).

۲۵[25]. همان، ح ۱۳۳۴۳؛ العلم افضل هداية. امام علی(ع).

۲۶[26]. همان، ح ۱۳۳۷۶؛ العلم رأس الخير كله و الجهل رأس الشر كله. رسول اکرم(ص).

۲۷[27]. همان، ح ۱۳۳۳۴؛ ان خير ماورث الالباء لابنائهم الادب لا المال فان المال يذهب و الادب يبقى قال مسعدة يعني بالادب. امام صادق(ع).

اطاعت و بندگی خداوند متعال و معرفت نسبت به او [۲۸] [۲۸] و به عنوان یک فریضه و تکلیف الهی برای همگان [۲۹] [۲۹] معرفی شده است، تا جایی که یک ساعت مذاکره و مباحثه علمی، برتر از یک شب نماز و عبادت، [۳۰] [۳۰] و مرکب قلم عالمان و دانشمندان، برتر از خون شهدا، [۳۱] [۳۱] و عالمی که اسلام و جامعه‌ی اسلامی از علم او بهره برد، برتر از هفتاد هزار عابد است. [۳۲] [۳۲]

بنابراین، اسلام با اهتمام به کسب علم و دانش و مقام و منزلت دانشمندان، درصدد تقویت نگرش علمی همراه با ایمان، در جامعه‌ی اسلامی بوده و ساعتی تفکر را بالاتر از شصت سال عبادت می‌داند [۳۳] [۳۳] و افراد را از دنباله‌روی هرگونه خرافه‌ای برحذر می‌دارد.

[۲۸] [۲۸] همان، ح ۱۳۳۸۳: ... بالعلم يطاع الله و يعبدو بالعلم يعرف الله و يوحد...

[۲۹] [۲۹] بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۷: طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة.

[۳۰] [۳۰] محمدی ری‌شهری، همان، ح ۱۳۱۸: تذکر العلم ساعة خیر من قیام ليلة. امام باقر(ع).

[۳۱] [۳۱] همان، ح ۱۳۴۰۲: اذا كان يوم القيامة رفعت الموازين فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فيرجح مداد العلماء علی دماء الشهداء. امام صادق(ع).

[۳۲] [۳۲] همان، ح ۱۳۱۸: عالم ينتفع بعلمه افضل من عبادة سبعين الف عابد. امام باقر(ع).

[۳۳] [۳۳] بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۹۳، ح ۲۳.

فصل دوم:

زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی توسعه

آیا اسلام موافق و مشوق توسعه است؟ کدام مفاهیم اسلامی توسعه را تسهیل و ترغیب می‌کنند؟

فرهنگ اسلامی در گوهر بالقوه‌ی خویش، مملو از عناصر مساعد توسعه است و بدیهی است که اگر وضع مسلمانان از لحاظ ذهنی، عینی و روان‌شناسی اجتماعی، مناسب و هماهنگ با این فرهنگ باشد، به خوبی می‌توان از آن بهره گرفت و در جهت توسعه‌ی مطلوب و مورد نظر اسلام حرکت نمود؛ لکن ممکن است جامعه‌ی اسلامی، در نسل و عصری، استعداد و قابلیت خود را به فعلیت برساند و منبع فرهنگی پرفیضان و جوشانی از عناصر مساعد برای توسعه را ایجاد نماید؛ و برعکس، در نسل و عصری دیگر نتواند این زمینه را فراهم کند.

در ارتباط با اهتمام اسلام به هر دو جنبه‌ی فردی و اجتماعی زندگی انسان و موافقت با حرکت در مسیر توسعه‌ی مطلوب و مورد نظر خود، نکاتی را به طور مختصر بیان می‌کنیم:

۱. بخش وسیعی از مباحث و ابواب فقه، مربوط به مسائل روزمره‌ی زندگی انسان و تدبیر امور دنیوی اوست؛ مانند ابواب تجارت و معاملات، اجاره، رهن، قرض، قضا، حدود، دیات، قصاص، خمس، زکات، نکاح، طلاق، امانت و جهاد؛

۲. قرآن با صراحت متذکر شده است، که انسان نباید نصیب خود را از دنیا فراموش نماید:

وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا [۳۴]؛

۳. ترک دنیا به خاطر دین یا کنار گذاردن دین به خاطر دنیا، هر دو از نظر اسلام و پیشوایان معصوم (ع) ممنوع می‌باشند. امام کاظم (ع) در روایتی می‌فرماید:

لَيْسَ مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ أَوْ تَرَكَ دِينَهُ لِدُنْيَاهُ [۳۵]؛ کسی که به خاطر دین خود، دنیا را رها سازد، یا به خاطر دنیا، دین خود را نادیده بگیرد، از ما نیست؛

۴. انسان به عنوان خلیفه و جانشین خدا بر روی زمین، موظف به آباد نمودن زمین است:

[۳۴] ۱. سوره‌ی قصص (۲۸)، آیه‌ی ۷۷.

[۳۵] ۲. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۲۱.

... هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا. [۳]۳۶

۵. عنوان بخشی از کتب روایی، اقتصاد و تقدیر معیشت (رعایت اعتدال و اندازه‌گیری و برنامه‌ریزی نیکو و شایسته در زندگی مادی) می‌باشد؛ [۴]۳۷

۶. اسلام اهتمام بر کار و کوشش و طلب رزق حلال و هم‌چنین کسب علم و دانش با انگیزه‌ی الهی را در هر زمان و مکانی که باشد، از عبادات ارزنده به حساب می‌آورد؛ [۵]۳۸

۷. در اسلام بر رعایت نظم و انضباط [۶]۳۹ و اتقان و استواری درعمل، توجّه و تأکید فراوانی شده است؛ [۷]۴۰

۸. رهبانیت و کناره‌گیری از اجتماع، هر چند به نام عبادت و بندگی خدا باشد از نظر اسلام محکوم و ممنوع است؛

۹. تأکید قرآن و روایات بر شکر نعمت‌های الهی و انفاق و دست‌گیری از فقرا و مستمندان جامعه، امری بدیهی است و هر دو مستلزم برخورداری از امکانات مادی و استفاده‌ی مطلوب از آنهاست؛

۱۰. در اسلام بر عزت و سربلندی جامعه‌ی اسلامی و ضرورت حفظ و تحکیم آن تأکید شده است.

در اینجا مناسب است به لحاظ اهمیت مسئله‌ی عزت و سربلندی جوامع اسلامی در شرایط کنونی، به تبیین و توضیح آن پردازیم.

اهمیت عزت جامعه‌ی اسلامی

یکی از مفاهیم و عناوینی که تأکید و اهتمام بر آن، بستر مناسبی را برای رشد و توسعه‌ی مطلوب جامعه فراهم می‌آورد، ضرورت کسب عزت و سربلندی برای جامعه‌ی اسلامی است؛ زیرا جامعه باید در ابعاد مختلف اقتصادی،

[۳]۳۶. سوره‌ی هود (۱۱)، آیه‌ی ۶۱.

[۴]۳۷. بحارالانوار، ج ۷۸، ص، ۳۲۷؛ میزان الحکمه، ج ۱۰، ح ۱۰۱۰۵.

[۵] ۳۸. بحارالانوار، ج ۱۰۳؛ کافی، ج ۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲.

[۶] ۳۹. نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۷؛ تحف العقول، ص ۳۰۷.

[۷] ۴۰. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۸۴؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۹۰۷.

سیاسی، فرهنگی و نظامی، به شکوفایی و اقتدار لازم برسد، بلکه با کسب برتری در تمام زمینه‌ها، به رشد و توسعه‌ی مورد نظر دست یابد و نیازی به بیگانگان نداشته، از وابستگی و سلطه‌پذیری در امان بماند تا بتواند به عزت و سربلندی برسد.

کسب عزت و حفظ آن از نظر پیامبر اکرم(ص) و ائمه‌ی طاهرين(ع) از اهمیت زیادی برخوردار است؛ به طوری که پیامبر گرامی در حدیثی می‌فرماید:

اگر کسی با میل و رغبت، ذلت را بپذیرد، از خاندان ما نیست. [۸]۴۱

سالار شهیدان، حضرت حسین بن علی(ع) می‌فرماید:

مرگ با عزت، بهتر از زندگی همراه با ذلت و خواری است. [۹]۴۲

زیرا از دست رفتن عزت، به منزله‌ی نابودی انسانیت انسان، و حیات حقیقی، توأم با عزت است و ماندن در سایه‌ی ذلت، مرگ واقعی است. در جای دیگر، آن پیشوای معصوم و امام آزادگان جهان می‌فرماید:

من مرگ با عزت را چیزی جز سعادت، و زندگی با ستم‌گران را جز مرگ و نابودی نمی‌دانم. [۱۰]۴۳

و در پاسخ به دعوت از ایشان برای بیعت با یزید فرمود:

هیئات منا الذلة؛ ذلت از ما، اهل بیت پیامبر، به دور است. [۱۱]۴۴

سخنان امام حسین(ع) و قیام خونین آن حضرت، به خوبی بر ضرورت حفظ عزت و کرامت انسانی فرد و جامعه دلالت داشته و پیام عاشورا در طول تاریخ، برای آزادگان جهان، پیام عزت، شهادت، شجاعت و آزادگی بوده است.

[8]۴۱. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۶۴، ح ۱.

[9]۴۲. همان، ج ۴۴، ص ۱۹۲، ح ۴.

[10]۴۳. همان، ج ۷۸، ص ۱۱۷.

[11]۴۴. عبدالرزاق موسوی المقرم، مقتل الحسین، ص ۲۳۴.

عزت و شرافت یک مسلمان و حفظ آن، از چنان اهمیتی برخوردار است که اگرچه انسان به مقتضای اجتماعی بودن و رابطه‌ی با دیگران، گاهی از دیگران کمک می‌گیرد؛ لیکن هرگز نباید در این جهت خود را کوچک نموده، عزت خود را بشکند؛ زیرا اگر عزت مؤمن شکسته شود، همه چیز او فرومی‌ریزد. از آنجا که هویت و شخصیت هر فرد و جامعه‌ای، به عزت اوست و با از دست رفتن آن، امنیت اعتقادی و اخلاقی او در معرض تهدید قرار می‌گیرد؛ لذا پیامبر اکرم(ص) تأمین نیازها را مشروط به حفظ عزت نموده و فرموده است:

حواج و نیازهای خود را با عزت نفس طلب نمایید. [۴۵]۱۲

برتری و عزت جامعه‌ی اسلامی چه نقشی در جهت دستیابی به توسعه‌ی مورد نظر اسلام دارد؟

از آنجا که یکی از نتایج مهم توسعه‌ی جامعه‌ی اسلامی، خودکفایی، اقتدار اقتصادی، جهت دادن به اعمال و رفتار افراد برای دستیابی به فضایل انسانی و تحصیل رضایت حق تعالی و قرب به اوست؛ بر این اساس، هدایت جامعه به سوی تأمین نیازهای خود و کسب برتری و تفوق علمی و صنعتی بر دیگر جوامع، از عناصر لازم و ضروری در این مسیر می‌باشد؛ زیرا جامعه‌ای که برای اداره‌ی خود دست نیاز به سوی بیگانگان دراز نماید و به منابع و امکانات خود متکی نباشد و نتواند استعداد افراد را در جهت نیل به خودکفایی و پیشرفت‌های علمی شکوفا سازد، هیچ گاه به توسعه‌ی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نخواهد رسید و با از دست دادن اعتماد به نفس، هویت و شخصیت فرهنگی و اجتماعی خود را به فراموشی سپرده، روحیه‌ی خودباختگی و یأس بر آن حاکم می‌گردد؛ لذا در جهت نیل به خودکفایی همراه با اقتدار و استقلال اقتصادی، باید به گونه‌ای فعالیت نمود که جامعه‌ی اسلامی در مقابل سایر جوامع، عزیز و سربلند گردد؛ زیرا خداوند متعال هیچ گاه برای کفار راه تسلط و تفوقی بر مؤمنین قرار نداده است؛ [۴۶]۱۳ و از مسلمانان می‌خواهد که تمام نیروهای نظامی، اقتصادی و فرهنگی خود را برای مقابله با

[۴۵]۱۲. نهج الفصاحه، ص ۶۴.

[۴۶]۱۳. سوره‌ی نساء (۴)، آیه‌ی ۱۴۱.

توطئه‌ها و تجاوزات دشمنان اسلام بسیج و آماده نمایند؛ [۴۷]۱۴ چرا که جامعه‌ی اسلامی، باید برتر و بالاتر باشد و چیزی بر آن برتری و تفوق ندارد. [۴۸]۱۵

آنچه برای فرد و جامعه، عزّت و کرامت به ارمغان می‌آورد، روحیه‌ی ساده‌زیستی و پرهیز از تجمل‌گرایی است؛ زیرا نیازهای کاذب و مصارف تجمل‌گرایانه، انسان را به تملّق و چابلوسی وادار می‌سازد و برای افرادی که گرفتار اسراف و تبذیر و زندگی پر زرق و برق می‌باشند، زمینه‌ی انحراف و نافرمانی از دستورات الهی و ظلم و ستم در حق دیگران فراهم است و در مقابل هر کس مجبور به شکستن عزّت نفس و شخصیت خود می‌گردند.

از طرف دیگر، تحولات علمی به وجود آمده در دنیا موجب شده است که همه‌ی کارها بر محور علم و تکنولوژی بچرخد و بدون آن هیچ مشکلی از امور مهم زندگی را نمی‌توان حل کرد؛ از این رو، رسیدن به استقلال و خودکفایی همراه با اقتدار، به فراگیری علوم و تکنولوژی پیشرفته‌ی روز بستگی دارد و فریضه‌ی علم، به عنوان کلید انجام سایر فرایض و نیز دست‌یابی به اهداف نظام اقتصادی اسلام شناخته شده و از شؤون حیاتی مسلمین برای کسب عزّت و شرافت در سطح بین‌المللی است.

البته باید توجه داشت که علم به تنهایی نمی‌تواند ضامن سعادت یک ملت باشد، بلکه باید در کنار آن به تقویت ایمان و تقوا و بالا بردن اتحاد و همبستگی و روحیه‌ی همکاری و همدلی همّت گماشت. قرآن کریم می‌فرماید:

سستی و اندوه به خود راه ندهید که تا زمانی که مؤمن بوده (و به لوازم آن ملتزم باشید) برتری و تفوق از آن شماست. [۴۹]۱۶

نظر اسلام نسبت به کار و تلاش به عنوان یکی از عوامل تولید چیست؟ و چه محدودیت‌هایی برای آن قایل است؟

در میان عوامل تولید، کار از جایگاه ممتازی برخوردار است؛ زیرا با انجام کار و استفاده از نیروی انسانی، سایر عوامل و منابع، مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد؛ حتی تکنولوژی پیش‌رفته‌ای که امروزه تا حدّ زیادی جانشین کار انسان شده است، محصول کار و تلاش انسان است و در بین عوامل تولید، این عامل، با اراده و علاقه‌ی انسان ارتباط دارد؛ لذا از جهات متعددی، دارای امتیاز خاصی است.

[۴۷]۱۴. سوره‌ی انفال (۸)، آیه‌ی ۶۰.

[۴۸]۱۵. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۷۶.

[۴۹]۱۶. سوره‌ی آل عمران (۳)، آیه‌ی ۱۳۹.

اسلام به کار و اشتغال اهمیت زیادی داده و بی‌کاری، تنبلی و کسالت را به شدت نکوهش، و در ضمن تعالیم خود، افراد را به کار و جدیت فوق‌العاده تشویق نموده و آن را یک فرضیه‌ی الهی برای مسلمانان قرار داده است. جهت تبیین نظر اسلام در این زمینه، نمونه‌هایی از سخنان پیامبر گرامی اسلام(ص) و پیشوایان معصوم(ع) را بیان می‌نماییم:

پیامبر گرامی(ص) می‌فرماید:

طلب الحلال فریضة علی کل مسلم و مسلمة؛ کسب روزی از راه مشروع، بر هر مرد و زن واجب است. [۱۷]۵۰

هرگاه مردی توجه پیامبر اسلام(ص) را به خود جلب می‌کرد، می‌پرسید آیا شغلی دارد؟ اگر می‌گفتند نه، بیکار است، می‌فرمود:

از چشمم افتاد؛ برای این‌که فرد با ایمان اگر شغلی نداشته باشد، با دین خود، گذران زندگی و تأمین معاش می‌نماید. [۱۸]۵۱

امام کاظم(ع) می‌فرماید:

خداوند از بنده‌ی پر خواب و بی‌کار، به شدت متنفر است. [۱۹]۵۲

امام رضا(ع):

آن کس که با کسب و کار، فضل الهی را برای تأمین و اداره‌ی خانواده‌اش طلب نماید، پاداش او برتر از مجاهد در راه خداست. [۲۰]۵۳

۵۰[۱۷]. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۹.

۵۱[۱۸]. بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۰۳ و ۹.

۵۲[۱۹]. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۶.

۵۳[۲۰]. کافی، ج ۵، ص ۸۸.

اسلام تا آنجا بر کار و تلاش یک مسلمان تأکید دارد که پیامبر اسلام(ص) بعد از بازگشت از جنگ تبوک و مشاهده دست‌های زبر و پینه بسته‌ی سعد انصاری که برای استقبال از ایشان آمده بود، بر دست او بوسه زده و فرمودند:

این دستی است که آتش به او نمی‌رسد. [۵۴] [۲۱]

بنابراین، از دیدگاه اسلام، کار و تلاش و تولید، جهت امرار معاش و رفع نیاز خود و دیگر افراد جامعه، یک وظیفه است و باعث محبوبیت شخص در پیشگاه الهی بوده، نوعی عبادت محسوب می‌شود؛ لذا تلاش در دنیا، ماهیت اخروی به خود گرفته و در راستای تأمین سعادت اخروی به حساب می‌آید و این از امتیازات منحصر به فرد دین اسلام است.

پیامبر گرامی اسلام(ص) در این زمینه می‌فرماید:

کسی که با دسترنج خود از حلال الهی استفاده نماید، درهای بهشت بر او باز می‌شود، تا از هر دری که مایل است وارد شود. [۵۵] [۲۲]

از نظر اسلام، کسی که بدون کار از خدا درخواست روزی کند مورد نکوهش است. با این که قرآن، عبادت و بندگی حق تعالی و معرفت نسبت به او را هدف خلقت قرار داده است؛ [۵۶] [۲۳] ولی نباید عبادت جای کار را بگیرد، بلکه هر یک در وقت خود باید انجام پذیرد. پیامبر اکرم(ص) و ائمه(ع) در برخورد با افرادی که از روی جهل و یا کج فهمی، کار را به جای عبادت یا عبادت را به جای کار قرار می‌دادند، با تذکر و گاهی با عتاب و سرزنش، سعی در تصحیح بینش و رفتارشان داشته‌اند.

نوع کار: از نظر اسلام، انسان در انتخاب شغل آزاد است، مشروط بر این که آن شغل با ارزش‌های اسلامی ناسازگاری نداشته و تحریم نشده باشد، ولی لازم است در انتخاب شغل چند نکته مورد توجه قرار گیرد:

[۵۴] [۲۱]. عزالدین ابن اثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۲، ص ۲۹۶.

[۵۵] [۲۲]. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۰.

[۵۶] [۲۳]. سوره‌ی ذاریات (۵۱)، آیه‌ی ۵۶.

۱. هر فرد، مسئولیت و شغل مورد علاقه‌ی خود را انتخاب نماید؛ زیرا اگر انجام کار با میل و رغبت باشد هم برای خود فرد مفید است و هم از کارایی بالاتری برخوردار بوده، بازده آن افزایش می‌یابد و در نتیجه جامعه هم از آن بهره‌ی بیش‌تری می‌برد؛

۲. انسان باید با توجه به توانایی خود، شغلش را انتخاب نماید؛

۳. انسان مکتبی و متعهد، همواره باید به فکر انجام وظیفه باشد؛ لذا در انتخاب شغل شایسته است رشته و تخصص مورد نیاز جامعه را انتخاب نماید؛ پس تولید کالاها و انجام خدماتی که نیازهای اولیه‌ی عمومی را برطرف می‌نماید و یا در سطوح بالاتر، آسایش و رفاه را برای جامعه به بار می‌آورد، از اولویت برخوردار است؛ البته در روایات زیادی، بر کشاورزی و دام‌داری به عنوان دو شغل حیاتی و مورد نیاز جامعه تأکید شده است. [۲۴]۵۷

منع افراط و تفریط در کار:

گرچه از نظر اسلام، کار و تلاش برای هر فرد، مطلوب، و در بسیاری از موارد، ادای وظیفه است؛ ولی افراط در آن هم پسندیده نیست؛ زیرا انسان برای این آفریده نشده است که همواره کار کند؛ او نیاز به استراحت هم دارد و باید به خودسازی و رشد اخلاقی و افزایش دانش و معلومات دینی و اجتماعی نیز بپردازد؛ پس باید زمانی را برای کار و فرصتی را برای استراحت و عبادت و زمانی را برای تفریحات سالم و ساعتی را برای کسب معلومات و افزایش آگاهی‌های خود در نظر بگیرد و در هیچ یک از آنها افراط و تفریط روا نیست. [۲۵]۵۸ تفریط در کار، به معنای کسالت و تنبلی نیز ملامت شده، و یکی از عوامل مهم عقب ماندگی بعضی از کشورهای جهان سوّم در عصر حاضر است.

اسلام به کار و تلاش تا زمان مرگ - به شرط توانایی - تأکید نموده است. رسیدگی و تأمین افراد از کار افتاده، از وظایف حکومت اسلامی است؛ اما امروزه عده‌ای پس از چند سال کار، با وجود کسب تجربه و کارایی بالا، به عنوان بازنشسته، سال‌هایی از عمر خود را به بیکاری و بیهودگی می‌گذرانند [۲۶]۵۹ و چه بسا به جای آنان افراد تازه‌کار و غیر متخصص مشغول به کار می‌گردند؛ و در نتیجه، جامعه از آن سرمایه‌ی انسانی ارزنده، محروم و مجرب و

[۲۴]۵۷. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵.

[۲۵]۵۸. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۳۶-۱۳۷.

[۲۶]۵۹. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر اقتصاد اسلامی، ص ۳۰۳.

متخصص محروم می‌گردد؛ لکن از نظر اسلام، ادامه‌ی کار، با اختیار و علاقه‌ی خودِ شخص و توانایی او بر انجام وظیفه، هیچ گونه محدودیتی ندارد.

ملاحظه می‌شود که در جوامع اسلامی، امر تولید و نیز سایر عرصه‌های اقتصادی، از اتقان لازم برخوردار نیست، که این امر، به نحوی به انضباط اقتصادی و تولیدی لطمه می‌زند؛ توصیه‌ی اسلام به مسلمانان در این موارد چیست؟

از اموری که در رسیدن جامعه‌ی اسلامی به استقلال اقتصادی و اعتبار بین‌المللی و عزّت و سربلندی، نقش محوری دارد، انجام صحیح و استوار امور، اعم از تولیدی و خدماتی است؛ به این معنی که هر فرد در جامعه‌ی اسلامی با احساس مسئولیت و وجدان کاری، سعی نماید کار خود را با استحکام و کیفیت مطلوب به انجام رساند.

اسلام نیز بر این امر تأکید فراوان دارد، به طوری که پیامبر اکرم(ص) حتی نسبت به دفن اجساد مردگان، بر استحکام در عمل تأکید نمودند و پس از محکم نمودن قبر یکی از اصحاب با سنگ و گِل، فرمودند:

من نیک می‌دانم که این قبر، فرسوده و (بدن) دستخوش پوسیدگی خواهد گردید؛ ولی خداوند دوست دارد که بنده‌اش چون کاری انجام دهد، آن را محکم و استوار نماید. [۶۰]۲۷

در روایت دیگری، آن حضرت می‌فرماید:

خداوند دوست دارد هر عمل کننده‌ای (کارگر و مأمور بر انجام وظیفه‌ای) کار خود را به خوبی انجام دهد. [۶۱]۲۸

بنابراین، یکی از شرایط رسیدن جامعه‌ی اسلامی به عزّت و سربلندی همراه با استقلال اقتصادی، انجام صحیح و استوار کارهاست. و از جمله آثار اقتصادی اتقان در عمل، استفاده‌ی کارا از سرمایه‌های انسانی و فیزیکی می‌باشد؛ زیرا چنانچه تولید کالا یا انجام خدمتی با سستی صورت گیرد، نتیجه‌ای جز اتلاف منابع و وقت در پی نخواهد داشت و این امر، با استفاده‌ی کارا از نیروها و صرفه‌جویی در هزینه‌ها، که از شرایط اساسی رسیدن به رشد و توسعه‌ی اقتصادی است، سازگار نمی‌باشد.

یکی دیگر از آثار اقتصادی - اجتماعی انجام صحیح و استوار کارها که تا حد زیادی جنبه‌ی روحی و فرهنگی نیز دارد، جلب اعتماد آحاد جامعه به کالاها و خدمات داخلی است.

[۶۰]۲۷. وسائل الشیعة، ج ۲، پیشین، ص ۸۸۴.

[۶۱]۲۸. علاءالدین حسام‌الدین الهمدی، کنز العمال، ج ۳، ص ۹۰۷، شماره‌ی ۹۱۲۹.

متأسفانه مشکل اکثر کشورهای جهان سوّم - و تا حدّ زیادی جامعه‌ی ما - این است که بسیاری از تولید کنندگان، با وجود توان و استعداد تولید کالاها با کیفیت مطلوب، با کوتاه‌نظری و سودجویی، شتاب‌زده کار خود را با کیفیت غیر استاندارد انجام می‌دهند و علاوه بر اتلاف منابع و ضرر اقتصادی، اعتبار خود را از دست می‌دهند؛ در حالی که می‌توانند با جلب اعتماد مصرف‌کنندگان، موجب تقویت تولیدات و صنایع داخلی و کسب اعتبار بین‌المللی برای کشور خود گردند.

اهتمام به نظم و انضباط

یکی از شرایط اساسی انجام درست هر کاری، رعایت نظم و انضباط و جدّی بودن در تمام مراحل آن است. مراد از انضباط؛ جدّیت، سازمان‌پذیری، آراستگی، نظم و ترتیب، سعی و کوشش در کارها و پرهیز از هرگونه سستی و بی‌سامانی در امور است، در نتیجه یک سازمان و جامعه‌ی منضبط از هماهنگی کامل برخوردار است.

از اصول جالب توجه در سیره‌ی عملی پیامبر اکرم(ص) اصل نظم و انضباط است، به طوری که در همه‌ی جلوه‌های زندگی آن حضرت، عینیت داشت؛ همان طور که در حیات نورانی ائمه(ع) نیز این مطلب چشم‌گیر است.

پیشوایان معصوم(ع) بر داشتن برنامه‌ی منظم و تقسیم اوقات، بسیار تأکید می‌نمودند. امام کاظم(ع) می‌فرماید:

تلاش کنید که اوقاتتان چهار بخش باشد، یک بخش برای مناجات با خدا، بخشی برای زندگانی و معاش، بخشی برای معاشرت با برادران و اشخاص مورد اعتماد که عیوب شما را به شما می‌فهمانند و از دل به شما اخلاص دارند و در بخشی هم برای درک لذت‌های حلال خلوت کنید، که این بخش، شما را بر انجام وظایف در سه بخش دیگر موفق می‌سازد. ۲۹/۶۲

آثار اقتصادی وجود نظم

۱. امکان وفای به تعهدات و قراردادهای. با برنامه‌ریزی صحیح و برقراری نظم و ترتیب در هر امر فردی یا جمعی، کارها در زمان مقررّ به اتمام می‌رسد و هر جزئی در جای خود قرار می‌گیرد و با انجام به موقع آنها، وفای به تعهدات میسر می‌گردد؛ و در صورت وجود هرج و مرج، کارها به تأخیر افتاده، وفای به تعهدات، ناممکن می‌شود.

۲. استحکام و استواری امور. از آثار وجود نظم و ترتیب در هر کاری اعم از تولیدی یا خدماتی، استواری و استحکام در عمل است؛ زیرا با رعایت نظم، فرصت کافی برای انجام هر کاری وجود دارد و فرد با دقت و حوصله، وظیفه‌ی

۶۲ [29]. ابو محمد الحسن بن علی شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۰۷.

خود را به بهترین وجه انجام می‌دهد؛ ولی اگر نظم و ترتیب بر افعال فرد حاکم نباشد، غالباً با کم‌بود وقت مواجه می‌گردد و در نتیجه، از میزان دقت و استحکام عمل کاسته می‌شود.

۳. برقراری روحیه‌ی همکاری و دل‌گرمی در مسئولین اجرا و صاحبان سرمایه. انجام به موقع کارها، همراه با استحکام و استواری، باعث به وجود آمدن جوّ هم‌کاری و صمیمیت بین هم‌کاران یا شرکا می‌گردد و پیش‌رفت کار و انجام به موقع هر قسمت، موجب دلگرمی مسئولین اجرا می‌گردد؛ در نتیجه کلیه‌ی افراد با اخلاص و یکرنگی در حل مشکلات تلاش می‌نمایند؛ از طرف دیگر، در کارهای تولیدی و اقتصادی که وجود سرمایه‌ی کافی، شرط لازم انجام پروژه‌های زیربنایی است، صاحبان سرمایه به سرمایه‌گذاری تشویق می‌شوند و مشکلی از این جهت پیش نمی‌آید.

پیامدهای بی‌نظمی

اگر رعایت نظم و ترتیب در کارها جای خود را به بی‌نظمی و هرج و مرج بدهد، آثار و عواقبی را در پی خواهد داشت که مهم‌ترین آنها شکست نهایی و به ثمر نرسیدن آن کار است.

از طرف دیگر، بی‌نظمی، موجب سستی و کسالت افراد می‌گردد و هر کس به انگیزه‌ی راحت‌طلبی، از زیر بار مسئولیت شانه خالی نموده، گناه را به گردن دیگران می‌اندازد و در چنین جوّی، اعتماد متقابل و هم‌کاری بین افراد، اتقان در عمل و استحکام محصولات تولیدی از بین می‌رود و پیامد چنین عملکردی، هدر رفتن نیروها و سرمایه‌ها می‌باشد.

نتیجه این‌که، اسلام و پیشوایان معصوم، همواره بر نظم و انضباط، جدیت در کارها و از دست ندادن فرصت‌ها تأکید فراوان داشته و فواید و آثار نظم را به یاران و پیروان خود متذکر گردیده و آنها را از عواقب بی‌نظمی و هرج و مرج در کارها بر حذر داشته‌اند. پس ما باید با پیروی از این دستور حیاتی اسلام، در تمام زمینه‌های فردی و اجتماعی، منضبط، جدی و کوشا باشیم.

فصل سوّم:

بررسی مفاهیم به ظاهر ناسازگار با توسعه

آیا دیدگاه اسلام نسبت به دنیا و آخرت - که دنیا طلبی را نفی و آخرت گرایی را ترویج می نماید - یکی از موانع رسیدن جوامع اسلامی به توسعه و پیشرفت مادی نیست؟

از آنجا که توسعه‌ی اقتصادی فرایندی است که به استفاده‌ی بهینه و کارا از منابع طبیعی و انسانی، در جهت نیل به رفاه مادی همراه با کسب کمالات روحی و معنوی می‌پردازد و این روند با بهره‌گیری از امکانات مادی تحقق می‌یابد؛ پس نگرش انسان به دنیای مادی، نقش تعیین کننده‌ای در چگونگی برخورد با آن دارد و چنانچه نظر دین نسبت به دنیا به طور صحیح و منطقی تبیین شود، تأثیر به‌سزایی در تلاش و فعالیت افراد برای دستیابی به پیشرفت‌های علمی و عزّت و سربلندی جامعه همراه با تهذیب اخلاق دارد؛ ولی اگر تفسیر انحرافی از آن صورت گیرد، موجب تخدیر، بی‌تفاوتی و پذیرش هرج و مرج و سرمنشأ بدبختی و عقب ماندگی فرد و جامعه می‌گردد.

اسلام دنیا گرایی را نفی و آخرت طلبی را ترویج می نماید؛ اگر آیات و روایاتی که دنیا و دنیا طلبی را نکوهش و مذمت نموده‌اند درست تبیین نگردند، اسلام به عنوان یک مذهب ناسازگار با توسعه و ضد پیشرفت‌های علمی و صنعتی مدرن معرفی می‌گردد.

روایات مربوط به دنیا را به چند دسته می‌توان تقسیم نمود:

الف) روایاتی که دنیا را بی‌ارزش و پست دانسته‌اند: مانند:

الدنيا تغوی؛ ۱/۶۳] دنیا گمراه کننده است.

الدنيا منیته الاشقیاء ۲/۶۴؛] دنیا نهایت آرزوی بدبختان است.

الدنيا غنیمه الحمقى ۳/۶۵؛] دنیا بهره و فایده‌ی بی‌خردان است.

۶۳[1]. غررالحکم و دررالکلم، ترجمه‌ی محمد علی انصاری، ص ۶، شماره‌ی ۴۳.

۶۴[2]. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۳، ص ۲۹۴.

۶۵[3]. غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۷، شماره‌ی ۱۱۵۳.

الدنيا سوق الخسران [۴]۶۶؛ دنیا بازار زیان و ضرر است.

دار بالبلاء مغفوة و بالغدر معروفة [۵]۶۷؛ دنیا سرایی است که آغشته به بلاها و معروف به حيله‌ها و فریب‌هاست.

(ب) روایاتی که دنیا و امکانات موجود در آن را ستوده‌اند: مانند این سخن از حضرت علی (ع):

ان الدنيا دار صدق لمن صدقها و ... [۶]۶۸؛ دنیا، سرای راستی و درستی است برای کسی که آن را باور دارد و با صدق و صفا با آن برخورد نماید و خانه‌ی ایمنی و سلامتی است برای کسی که نسبت به آن اهل معرفت باشد و سرای بی‌نیازی و توانگری است برای کسی که از آن توشه بگیرد و محل پند گرفتن است برای کسی که از آن پند گیرد؛ دنیا سجده‌گاه و محل عبادت دوستان خدا و محل نماز فرشتگان الهی و جای نزول وحی الهی و تجارت‌خانه‌ی اولیای خداست که در آن رحمت خدا را به دست آورده، بهشت را نصیب خود ساختند.

امام باقر (ع) می‌فرماید:

نعم العون الدنيا على الاخرة [۷]۶۹؛ خوب کمکی است دنیا برای به دست آوردن آخرت.

و در جای دیگر می‌فرماید:

من طلب الدنيا استغافاً عن الناس و توسعاً على اهله و تعطفاً على جاره لقي الله عزوجل يوم القيامة و وجهه مثل القمر ليلة البدر [۸]۷۰؛ کسی که برای حفظ آبروی خود و بی‌نیازی از مردم و ایجاد گشایش بر خانواده و لطف به همسایه‌اش، دنیا را طلب نماید، در روز قیامت خداوند متعال را ملاقات می‌کند در حالی که صورت او، چون ماه شب چهاردهم است.

[۴]۶۶. همان، ص ۱۷، شماره‌ی ۴۵۰.

[۵]۶۷. صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۲۶.

[۶]۶۸. همان، حکمت ۱۲۶؛ بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۲۹.

[۷]۶۹. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۲۷.

[۸]۷۰. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۱.

ج) روایاتی که دنیا را به دنیای مذموم و ممدوح تقسیم نموده‌اند؛ مانند این سخن از امام سجاد(ع) که می‌فرماید:

حب الدنيا رأس كل خطيئة و الدنيا دنياء ان: دنیا بلاغ و دنیا ملعونة [۹]۷۱؛ دوستی دنیا، سرمنشأ تمام خطاها و اشتباهات است و دنیا برای اشخاص، دوگونه است، یکی دنیایی که افراد را به مقصد می‌رساند و دیگری آن دنیایی که نفرین شده و از رحمت الهی به دور است.

د) روایاتی که وظیفه‌ی انسان را در برخورد با دنیا مشخص ساخته‌اند، شاخص و معیاری برای دنیاطلبی و آخرت‌خواهی به ما ارائه می‌دهند؛ مانند این دعا از امام باقر(ع) که می‌فرماید:

اسئلك اللهم الرفاهية في معيشتي ما ابقيتني معيشة اقوى بها على طاعتك و ابلغ بها رضوانك ... و لا تجعل الدنيا عليّ سجنًا و لا تجعل فراقها عليّ حزنًا [۱۰]۷۲؛ پروردگارا در زندگی‌ام آن‌چنان رفاهی قرار ده که با آن بر اطاعت و بندگی تو توانا باشم و خشنودی و رضایت تو را به دست آورم و دنیا را چون زندانی برایم قرار نده و جدایی از آن را مایه‌ی اندوه و ناراحتی‌ام قرار مده.

قرآن کریم روش برخورد صحیح و معقول با دنیا و استفاده از آن را چنین بیان نموده است:

و ابتغ فيما اتيك الله الدار الآخرة و لا تنس نصيبك من الدنيا و احسن كما احسن الله اليك و لا تبغ الفساد في الارض ان الله لا يحب المفسدين [۱۱]۷۳؛ با آنچه خداوند به تو عنایت کرده است، خانه‌ی آخرت را طلب نما و نصیب خود را از دنیا فراموش نکن و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است نیکی کن و هرگز در زمین در جست‌وجوی فساد مباش؛ زیرا خدا مفسدان را دوست ندارد.

با توجه به مفاد این آیه می‌فهمیم که استفاده از نعمت‌های الهی و امکانات مادی، باید در راستای رسیدن به رحمت الهی در آخرت باشد و همواره باید از آنها در راه انجام وظیفه، ادای تکلیف و احسان و نیکی به بندگان خدا استفاده نمود و از ظلم و ستم پرهیز کرد، با توجه به صدر و ذیل آیه، این نکته روشن می‌شود که اسلام، به هر دو جنبه‌ی دنیا و آخرت نظر دارد.

[۹]۷۱. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۰.

[۱۰]۷۲. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۳۷۹.

[۱۱]۷۳. سوره‌ی قصص (۲۸)، آیه‌ی ۷۷.

بنابراین، با نگاهی جامع به آیات و روایات، به این نتیجه می‌رسیم که آنچه در دین بی‌ارزش‌ترین چیز معرفی گردیده و دستور مؤکد به بی‌اعتنایی نسبت به آن صادر شده است، آن دنیایی نیست که انسان باید برایش تلاش کند به گونه‌ای که گویی تا ابد در آن خواهد زیست، [۱۲]۷۴ و همان دنیایی نیست که مزرعه‌ی آخرتش خوانده‌اند؛ بلکه دنیای مذموم، همان تعلقات نفسانی و متأثر شدن از صفات رذیله‌ی حرص، کبر، غرور، حسد و جاه‌طلبی است. اعتقاد به این که حیات انسان منحصر به همین زندگی موقت نیست و در ورای آن سرای جاودانه‌ای در پیش است با بهره‌گیری صحیح و معقول از امکانات و نعمت‌های الهی، از آنها در جهت رشد و تکامل مادی و معنوی خود و کسب ارزش‌های والای انسانی استفاده می‌نمایند و هدف آنها، به عنوان بنده‌ای صالح و شایسته، کسب رضایت حق تعالی است. بدیهی است که داشتن چنین دیدگاه و روشی، هیچ‌گاه باعث رکود تولید و مانع رونق اقتصادی نمی‌شود، بلکه زمینه‌ساز اجرای عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه‌ی درآمد خواهد بود و لازمه‌ی آن، رها کردن دنیا و اختیار رهبانیت و گوشه‌گیری نیست.

از نظر اسلام، کدام دنیاطلبی ممنوع است؟

در سخنان معصومین (ع) به روایاتی برمی‌خوریم که مشتمل بر هر دو جنبه‌ی مربوط به دنیا است؛ یعنی از آن جهت که پست، ناچیز و مذموم است و از جهت این که مورد ستایش و ممدوح بوده و باید از امکانات موجود در آن به شایستگی استفاده شود. به چند نمونه از این روایات اشاره می‌نماییم:

پیامبر اکرم (ص) خطاب به اباذر غفاری فرمود:

یا اباذر، الدنيا ملعونة ملعون ما فيها الا من ابتغى به وجه الله... [۱۳]۷۵؛ ای اباذر، دنیا و آنچه در آن است، بی‌ارزش و از رحمت الهی به دور است، مگر مقداری که موجب رضایت خداوند متعال گردد.

[۱۲]۷۴. مضمون این روایت از امام مجتبی (ع): اعمل لدنیاک کانک تعیش ابدًا و اعمل لأخریک کانک تموت غداً بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۳۹، روایت ۴.

[۱۳]۷۵. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۸۷، روایت ۳.

حضرت علی (ع) می‌فرماید:

الدنيا دار ممر لا دار مقر والناس فيها رجلان: رجل باع نفسه و اوبقها؟ و رجل ابتاع نفسه فاعتقها [۱۴]؛ دنیا خانه‌ای است که انسان از آن عبور می‌کند، نه محل استقرار دایم و همیشگی؛ مردم در دنیا دو گروه هستند؛ گروهی خودشان را به دنیا فروخته و به عذاب الهی گرفتار می‌نمایند و گروهی دیگر، خود را خریده و از قید دنیا آزاد می‌سازند.

از دهمین پیشوای معصوم، امام هادی (ع) روایت است که فرمود:

الدنيا سوق ربح فيها قوم و خسر آخرون [۱۵]؛ دنیا چون بازاری است که گروهی در آن فایده می‌برند و دسته‌ای زیان می‌بینند.

با توجه به این روایات، نتیجه می‌گیریم که بالاترین سرمایه‌ی انسان برای تکامل مادی و معنوی، عمر و حیات و امکانات موجود در این دنیا می‌باشد که به دو صورت می‌تواند از آن استفاده نماید، گاهی هدف و توجه انسان به مال، ثروت، مقام و خوشی‌ها و لذات زودگذر همین دنیاست و برای رسیدن به آنها تلاش می‌نماید و هدفی جز اشباع غرایز حیوانی و امیال نفسانی ندارد و در دریای کبر، غرور، خودپسندی، جهالت و نادانی غوطه‌ور است که همان دنیاطلبی مذموم و مورد سرزنش است. شهید مطهری درباره‌ی بی‌ارزش بودن دنیا می‌نویسد:

بی‌ارزش بودن دنیا از نظر دین، به معنای بی‌ارزشی مقایسه‌ای است؛ یعنی، دنیا ارزش ندارد که شما به خاطر آن، اصول اخلاقی و اجتماعی، انسانیت و بزرگواری را از دست بدهید و به دروغ، ظلم، خیانت، پیمان‌شکنی و تضییع حقوق دیگران مبتلا گردید. بنابراین، تفسیر صحیح این است که دین چنان به اصول، حقوق، عقیده، ایمان و اخلاق اهمیت می‌دهد که می‌گوید برای این‌ها از دنیا و آنچه در آن است باید گذشت. دین با منطق عالی خود، ارزش دنیا را از آنچه هست و همه می‌فهمند پایین نیاورده، بلکه ارزش معنویت، تقوی، فضیلت و حقوق اجتماعی را که مردم کم‌تر به آن پی می‌برند معرفی نموده و بالا برده است. پس بی‌ارزشی دنیا، بی‌ارزشی مقایسه‌ای است که منافاتی با محترم بودن حقوق دنیایی ندارد، بلکه عین احترام به حقوق است و مقررات حقوقی محکم اسلام، شاهی بر این مطلب است. [۱۶]۷۸

[۱۴]۷۶. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۳۲۹.

[۱۵]۷۷. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۶.

[۱۶]۷۸. مرتضی مطهری، بیست گفتار، ص ۷۵ - ۷۷.

اسلام به هر دو جنبه‌ی مادی و معنوی و به عبارت دیگر، هم به جسم و هم به روح انسان توجه دارد و معتقد است که هر دو بُعد باید با هم رشد کنند و اگر جامعه‌ای فقط از جهت معنوی رشد کند و از جهت مادی، در سطح پایینی باشد، از نظر اسلام مطلوب نیست؛ شاهد این مدعا، اتصاف جامعه‌ی ایده‌آل اسلامی بعد از ظهور حضرت مهدی (عج) به کثرت برکات و نعمت‌های الهی است. پیامبر اکرم (ص) در این باره فرمود:

امت من در زمان حضرت مهدی (عج) از چنان نعمتی برخوردار می‌گردد که در هیچ زمانی مانند آن نبوده است؛ آسمان، برکات خود را نازل و زمین، معادن و منابع خود را ظاهر و خارج می‌سازد. [۱۷]۷۹

چنین جامعه‌ای از نظر مادی کمبودی ندارد و هر چه که در استعداد زمین و انسان باشد بازدهی دارد و چنین وضعیتی، نشانه‌ی توسعه است؛ زیرا بدون آن نمی‌توان به چنین رشدی دست یافت. از طرف دیگر، اگر جامعه در بعد مادی رشد نماید و در بعد معنوی متوقف بماند، باعث سقوط انسانیت می‌شود؛ بنابراین، وضعیت ایده‌آل این است که بُعد مادی در خدمت بُعد معنوی قرار گیرد. [۱۸]۸۰

شاخص‌های دنیاطلبی و آخرت‌خواهی

مطلب مهمی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که جهان مادی برای انسان جذابیت‌ها و فریبندگی‌های زیادی دارد و بشر، به طور فطری و غریزی، به ثروت و سایر مظاهر این دنیا علاقه دارد و اگر در صدد اصلاح و تربیت خود بر نیاید، این دنیا را هدف دانسته، و با افزون‌طلبی و سودجویی مفرط، از مقامات و ارزش‌هایی که خدای متعال برای یک انسان وارسته در نظر گرفته است باز می‌ماند؛ لذا همواره باید میان طلب‌دنایی که وظیفه و تکلیف اوست و تلاش و کوششی که دنیا پرستی محسوب، و موجب بدبختی دنیا و آخرت او می‌گردد، تفاوت قائل باشد و برای آن شاخص و معیار و حد و مرزی بشناسد، تا مبادا مصداق آیه‌ی شریفه‌ی «الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» [۱۹]۸۱ قرار گیرد.

[۱۷]۷۹. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۳، روایت ۲۹.

[۱۸]۸۰. غلامرضا مصباحی، مجله‌ی معرفت، «میزگرد دین و توسعه»، تابستان ۷۳، شماره‌ی ۹.

[۱۹]۸۱. زبان‌کارترین مردم، کسانی هستند که عمر خود را در زندگی دنیا تباه می‌سازند و چنین می‌پندارند که نیکوکارند.. سوره‌ی کهف (۱۸)، آیه‌ی ۱۰۴.

مردی به امام صادق(ع) گفت:

به خدا سوگند ما برای دنیا تلاش می‌کنیم و دوست داریم به آن برسیم.

امام(ع) از او سؤال کرد:

دوست داری آنچه را که به دست آوردی در چه راهی استفاده کنی؟

آن مرد جواب داد:

جهت اداره‌ی خود و خانواده‌ام و صله‌ی رحم و انفاق در راه خدا و سفر حج و عمره استفاده می‌نمایم.

امام(ع) فرمود:

چنین روشی، طلب دنیا نیست، بلکه طلب آخرت است. [۲۰]۸۲

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید:

لیس من حب الدنيا طلباً ما یصلحک [۲۱]۸۳؛ طلب آنچه در راه اصلاح (دین و دنیای) تو باشد، دوستی دنیا محسوب نمی‌گردد.

بنابراین، هر تلاش و کوششی که از نظر مادی و معنوی، به مصلحت فرد باشد و او را از بندگی خدای متعال، به متابعت از هواهای نفسانی و شهوات حیوانی نکشاند و با انگیزه‌ی الهی و به قصد انجام وظایف فردی و اجتماعی انجام گیرد، دوستی دنیا، که سرچشمه‌ی تمام خطاهاست، محسوب نمی‌گردد.

در نتیجه، از نظر اسلام، معیار سعادت انسان در دنیا و آخرت، متابعت از احکام الهی، همراه با به کارگیری قوه‌ی تفکر و تعقل، و عامل هلاکت او متابعت از هواهای نفسانی است و آن اموری از دنیا که به دین انسان لطمه می‌زند، باعث از دست رفتن دنیا و آخرت انسان می‌گردد، همان طور که حضرت علی(ع) می‌فرماید:

[۲۰]۸۲. کافی، ج ۵، ص ۷۲.

[۲۱]۸۳. میزان الحکمه، ج ۳، شماره‌ی ۵۸۲۴.

اگر دین خود را تابع دنیای خود قرار دهی، هر دو را نابود کرده‌ای و در آخرت از زیانکاران خواهی بود، ولی اگر امور دنیایت را بر طبق مقررات دینی تنظیم نمایی، هر دو را به دست آورده، در آخرت از ستمکاران نخواهی بود. ۸۴/۲۲]

از طرف دیگر، سستی و کاهلی در امور دنیوی، که موجب سربار شدن شخص بر دیگران می‌شود، مورد نکوهش است، چنان که لقمان حکیم در نصایح خود به فرزندش می‌گوید:

فرزندم به گونه‌ای در امور دنیا، وارد نشو که به آخرت تو ضرر برساند و دنیا را چنان رها مساز که سربار مردم باشی. ۸۵/۲۳]

آیا تأکید بر زهد، قناعت و صرفه‌جویی، مانع رسیدن به توسعه‌ی اقتصادی است؟

سؤال فوق از دو بخش تشکیل شده است؛ لذا به هر قسمت به طور مستقل جواب داده می‌شود.

جواب بخش اول: در فرهنگ و اخلاق اسلامی، نسبت به زهد و قناعت، تعریف و تمجید به عمل آمده و کسب آنها ارزشمند و پسندیده شمرده شده است؛ به طوری که در روایات از زهد به عنوان کلید هر خیر، ۸۶/۲۴] موجب درک شیرینی ایمان در قلب، ۸۷/۲۵] راحتی در دنیا، ۸۸/۲۶] هدایت و بصیرت، ۸۹/۲۷] کلید رحمت‌های الهی و مقامات اخروی، نجات از آتش ۹۰/۲۸] و به عنوان روش و اخلاق همه‌ی انبیا یاد شده است ۹۱/۲۹] و قناعت به عنوان عامل

۸۴/۲۲]. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۳۲۹.

۸۵/۲۳]. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۲۴.

۸۶/۲۴]. مضمون روایتی از امام صادق(ع)، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۸ و بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۴۹.

۸۷/۲۵]. مضمون روایتی از امام صادق(ع)، همان، ص ۴۹.

۸۸/۲۶]. مضمون روایتی از پیامبر اکرم(ص)، بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۹۱، ح ۶۵.

۸۹/۲۷]. مضمون روایتی از پیامبر اکرم(ص)، تحف العقول، ص ۴۲.

۹۰/۲۸]. مضمون روایتی از امام صادق(ع)، بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۱۵، ح ۲۱.

۹۱/۲۹]. مضمون روایتی از پیامبر اکرم(ص)، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۵۱، ح ۱۳۴۸۸.

بی‌نیازی از مردم، [۳۰]۹۲ دوام نعمت، [۳۱]۹۳ بهترین کمک بر اصلاح نفس [۳۲]۹۴ و ثروتی که هرگز نابود نگردد [۳۳]۹۵ معرفی شده است.

توهم ناسازگاری زهد و قناعت با توسعه

اگر از دو واژه‌ی زهد و قناعت، معنای ترک دنیا و گوشه‌گیری از اجتماع و سلب مسئولیت از خود و اکتفا به نان بخور و نمیر اراده شود، از آنجا که گردش چرخ‌های تولید و صنعت و رونق اقتصادی در جوامع توسعه یافته، بر مبنای تولید هر چه بیش‌تر همراه با مصرف هر چه زیادتر است؛ لذا ناسازگاری این دو مفهوم با توسعه، امری طبیعی به نظر می‌آید و ترغیب آن دو مانع توسعه محسوب می‌شود.

بحث اصلی در اینجا، حد مطلوب استفاده از نعمت‌های الهی در دنیاست و این که آیا زهد به معنای ناداری و متنعم نبودن است، یا معنای دیگری دارد؟ لذا باید نظر اسلام را درباره‌ی بهره‌مندی از دنیا بدانیم تا به طور صریح و روشن بتوانیم درباره‌ی زهد و قناعت از نظر اسلام و رابطه‌ی آن با توسعه‌ی اقتصادی قضاوت نماییم.

زهد و بهره‌مندی از نعمت‌ها

زهد و قناعت در راستای دنیاطلبی و آخرت خواهی تفسیر می‌شود. زهد عبارت است از: عدم تمایل و رغبت به چیزی که نسبت به آن جاذبه و میل طبیعی وجود داشته باشد و انسان در اثر عواملی، اختیاراً نسبت به آن بی‌رغبتی نشان دهد و زیبایی و ارزش‌های آن را ناچیز بشمارد. [۳۴]۹۶

مفهوم اسلامی زهد از نظر اقتصادی به معنای برداشت کم برای بازدهی زیاد است. [۳۵]۹۷

[۳۰]۹۲. مضمون روایتی از امام صادق (ع)، بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۷۸، ح ۲۱.

[۳۱]۹۳. مضمون روایتی از امام کاظم (ع)، همان، ج ۷۸، ص ۳۲۷.

[۳۲]۹۴. مضمون روایتی از حضرت علی (ع)، میزان الحکمة، ج ۹، ص ۳۰۰، ش ۲۰۲۰۵.

[۳۳]۹۵. مضمون روایتی از حضرت علی (ع)، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، باب ۹، ص ۲۲۶، ح ۱۸۰۷۲.

[۳۴]۹۶. محمد رضا مهدوی کنی؛ نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، ص ۶۲۵.

[۳۵]۹۷. جهت مطالعه‌ی بیش‌تر ر.ک: مرتضی مطهری، سیری در نهج‌البلاغه، ص ۲۱۰ تا ۲۵۴.

از حضرت علی(ع) روایت است که فرمود:

زهد در این دو جمله از قرآن تفسیر و معنی شده است: تا بر آنچه از کفتان رفت تأسف نخورید و نسبت به آنچه به شما می‌رسد خوشحال و دل خوش نباشید؛ پس کسی که بر گذشته تأسف نخورده و نسبت به آینده شادی غفلت‌آمیز نداشته باشد، به طور کامل به این مقام نایل گشته است. [۳۶]۹۸

امام صادق(ع) می‌فرماید:

زهد به معنای ترک هر چیزی است که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد. [۳۷]۹۹

بنابراین، اصل زهد، جنبه‌ی روحی و قلبی دارد و آن عدم دل‌بستگی و دل‌خوش نمودن و اطمینانِ خاطر به نعمت‌ها و مظاهر دنیوی است و زهد هیچ‌گاه به معنای ناداری و متنعم نبودن نیست؛ بلکه زاهد واقعی کسی است که مظاهر زیبا و فریبنده‌ی دنیا او را فریفته و دل‌باخته‌ی خود نسازد و توجهش از مادیات دنیا، به عنوان کمال مطلوب و نهایت آرزو، عبور کرده، متوجه اهداف بالاتری گردد. [۳۸]۱۰۰ از مجموع آیاتی از قرآن کریم [۳۹]۱۰۱ استفاده می‌کنیم که خداوند دوست دارد که بشر با دیدن نعمت‌های الهی و استفاده از آنها بر درجات ایمان و معرفت او افزوده شود و از تماشای مناظر زیبای طبیعت لذت برده، از آنها بهره‌مند گردد؛ [۴۰]۱۰۲ نه این که خود را محروم ساخته، تصور نماید چنین محرومیتی مطلوب است؛ حتی در استفاده از نعمت‌ها، بندگان خوب و صالح خدا بر دیگران مقدم‌اند. امام صادق(ع) در این باره می‌فرماید:

[36]۹۸. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹.

[37]۹۹. بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۱۵، ح ۴.

[38]۱۰۰. با توجه به آیات ۲۲ سوره بقره؛ ۱۴، ۸۰ و ۸۱ سوره نمل؛ ۱۴۱ سوره انعام و آیاتی از سوره‌های کهف، فاطر و اعراف.

[39]۱۰۱. آیات ۱۷۲ سوره بقره؛ ۳۲ سوره اعراف و ۸۷ سوره مائده.

[40]۱۰۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۲۷.

زمانی که نعمت‌ها وفور یافت و دنیا به انسان رو آورد، بندگان شایسته و افراد با ایمان در استفاده از آنها سزاوارترند. ۱۰۳ [۴۱]

اسلام حتی کار و تلاش برای ایجاد توسعه و گشایش بیش‌تر در زندگی را مورد ستایش قرار داده و موجب کسب مقامات اخروی و پاداش الهی می‌داند. ۱۰۴ [۴۲] علاوه بر این، توسعه‌ی امکانات زندگی از نظر کیفی نیز مورد تأکید است؛ به طوری که اسلام زیبایی و آراستگی را از نیازهای بشر دانسته و برای اشباع آن به آراستن خود و زیباسازی زندگی ترغیب نموده است. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید:

خداوند زیبایی و آراستگی را دوست دارد و در مقابل، بیچارگی و فلاکت و تظاهر به این حالات را زشت و ناپسند دانسته، دوست می‌دارد وقتی به بنده‌ای نعمت داد او را برخوردار و بهره‌مند، و اثر آن را در زندگی او آشکار ببیند. ۱۰۵ [۴۳]

آن حضرت در جای دیگر فرمود:

همانا اظهار نعمت الهی در عمل، نزد خداوند، محبوب‌تر از اظهار آن با سخن است. ۱۰۶ [۴۴]

رابطه‌ی زهد و قناعت با توسعه

از مجموع بحث‌های گذشته به این نتیجه می‌رسیم که گرچه برخورداری از نعمت‌ها، آراستگی و ایجاد رفاه و آسایش و گشایش در زندگی، از نظر اسلام مطلوب است و محروم نمودن خود از نعمت‌ها و امکانات، مورد نکوهش می‌باشد؛ اما اگر رفاه و آسایش مایه‌ی دل‌بستگی به مظاهر دنیا شود، مطلوب نبوده، بلکه در چنین شرایطی زهد و ترک لذت‌ها یا کاستن از آنها ضرورت می‌یابد. هم‌چنین رفاه و بهبود کیفی زندگی، آنگاه مطلوب است که همه‌ی مردم، امکان برخورداری از آن را داشته باشند؛ و در شرایطی که اکثر افراد جامعه در تنگنای فقر اقتصادی باشند، افراد متمکن و مرفه باید دیگران را بهره‌مند ساخته، زندگی خود را هماهنگ و متناسب با عامه‌ی مردم قرار دهند.

۱۰۳ [41]. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۳۲.

۱۰۴ [42]. مضمون روایتی از امام باقر (ع)، فروع کافی، ج ۵، ص ۷۸، ح ۵.

۱۰۵ [43]. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۱.

۱۰۶ [44]. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷۱.

این مطلب، به ویژه درباره‌ی رهبران جامعه که مسئولیت تدبیر امور و اداره‌ی جامعه را به عهده دارند، ضرورت پیدا می‌کند. ۱۰۷ [۴۵]

بنابراین، کسانی که فکر کرده‌اند وجود مفاهیمی چون زهد و قناعت و ترغیب به آن در اخلاق اسلامی، با توسعه‌ی اقتصادی سازگار نیست، یا آن دید کلی و نگرش سیستمی - که با مطالعه‌ی جامع در جهان‌بینی، اخلاق و عقاید اسلامی به دست می‌آید - را مورد غفلت قرار داده و تنها به یک بعد از مطالب توجه نموده‌اند و یا دو واژه‌ی زهد و رهبانیت (ترک دنیا) را مترادف گرفته‌اند.

زهد و قناعت، عامل تسریع توسعه

زهد و قناعت - به معنایی که تبیین شد - نه تنها مانع توسعه نیست، بلکه می‌تواند عاملی در جهت تسریع توسعه باشد؛ زیرا جامعه‌ای که مصارف اضافی خود را حذف و از تشریفات و تجملاتی که براساس نیازهای کاذب و روحیه‌ی اشرافی‌گری پدید می‌آید برحذر باشد، قادر است پس‌انداز بیش‌تری در جهت سرمایه‌گذاری‌های لازم برای توسعه داشته باشد. این نکته‌ای است که ماکس وبر بر روی آن تکیه نموده است؛ زیرا اساساً پیدایش سرمایه‌داری بر اثر زهد پروتستانیسم بوده است. پروتستان‌ها که بازگشت به اخلاقیات و ارزش‌های مسیحیت اصیل را هدف خود قرار داده بودند، روی زهد و کم مصرف کردن تأکید داشتند. ۱۰۸ [۴۶] علاوه بر این، با گسترش روحیه‌ی قناعت و صرفه‌جویی در جامعه، امر واردات و صادرات و تراز پرداخت‌های آن بهبود می‌یابد و با کم شدن نیازهای وارداتی، حرکت در جهت استقلال کامل اقتصادی تسریع می‌گردد.

الگوی مصرف ایده‌آل از نظر اسلام چه ویژگی‌هایی دارد؟

قبل از ورود در بحث ویژگی‌های مصرف ایده‌آل از نظر اسلام، مناسب است حدود مصرف از نظر اسلام بیان گردد.

الف) خودداری از اسراف و تبذیر. یکی از حدود بهره‌مندی و استفاده از نعمت‌ها، دوری از اسراف و تبذیر، به معنی خودداری از زیاده‌روی و ضایع کردن نعمت‌ها و امکانات است. ممنوعیت اسراف در اسلام باعث می‌شود که

۱۰۷ [45]. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، همان، ص ۱۳۵.

۱۰۸ [46]. محمد تقی مصباح، «میزگرد دین و توسعه» مجله‌ی معرفت، ش ۹، تابستان ۱۳۷۳، ص ۱۳.

تولیدکنندگان و مصرف کنندگان در تصمیم‌گیری‌ها، منافع و هزینه‌های اجتماعی کار خویش را ملاک قرار دهند و به این ترتیب، مصلحت جامعه، ملاک تصمیم‌گیری واقع می‌شود، نه فقط منافع شخصی.^[۴۷] ۱۰۹

قرآن کریم صریحاً از اسراف نهی کرده^[۴۸] ۱۱۰ و مسرفین را اهل آتش^[۴۹] ۱۱۱ و مبذّرین را به عنوان برادران شیطان معرفی نموده است.^[۵۰] ۱۱۲ اسراف، نوعی کفران و ناسپاسی نعمت‌های الهی و یکی از عوامل پیدایش فقر برای فرد و جامعه است؛ به این معنی که اگر جامعه‌ای به اسراف عادت کند، با زیاده‌روی در مصرف و اتلاف منابع، باعث فقر و احساس نیاز و کمبود در جامعه می‌گردد که حتی ممکن است این روند موجب گردد همواره دست نیاز جامعه به سوی بیگانگان دراز باشد و در نتیجه استقلال سیاسی و اقتصادی آنها مورد تهدید قرار گیرد.

تبذیر نیز اسراف است که با اتلاف مال همراه باشد؛^[۵۱] ۱۱۳ لذا صرف مال به صورت نامشروع و در راه عیاشی و خوش‌گذرانی و برگزاری مجالس لهو و لعب و گناه، از مصادیق روشن تبذیر است. کشور ما، از رژیم گذشته، با عدم توجه به بعد کشاورزی و صنعتی و با اتکا بر درآمد نفت و تأمین کمبودها و نیازها از راه واردات، جامعه‌ای مصرفی بوده و اقتصاد ما حدّ زیادی وابسته به خارج گردیده است؛ لذا نیازمند فرهنگی هستیم که مروج افزایش تولید، کاهش مصرف و صرفه‌جویی در آن باشد.

ب) نکوهش تقتیر و سخت‌گیری. نقطه‌ی مقابل اسراف (افراط در مصرف) سخت‌گیری در هزینه‌ی زندگی و محدود کردن مخارج (تفریط در مصرف) است که با فرض توان بر ایجاد گشایش، مورد نکوهش می‌باشد؛ زیرا هر دو، انحراف از اعتدال و میانه‌روی هستند. قرآن کریم حتی از افراط و تفریط در انفاقات مالی نهی کرده است و از ما می‌خواهد حد وسط و اعتدال را رعایت نماییم.^[۵۲] ۱۱۴

۱۰۹ [47]. سید کاظم صدر، نظام‌های اقتصادی صدر اسلام، ص ۴۰.

۱۱۰ [48]. «... کلو واشربوا و لاتسرفوا انه لا یحب المسرفین». سوره‌ی اعراف (۷)، آیه‌ی ۳۱.

۱۱۱ [49]. «... و ان المسرفین هم اصحاب النار». سوره‌ی مؤمن (۲۳)، آیه‌ی ۴۳.

۱۱۲ [50]. «... و لا تبذر تبذیرا ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین...». سوره‌ی اسراء (۱۷)، آیه‌ی ۲۶ و ۲۷.

۱۱۳ [51]. مضمون روایتی از حضرت علی(ع) در بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۹۷، ح ۲.

۱۱۴ [52]. «والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما». سوره‌ی فرقان (۲۵)، آیه‌ی ۶۷.

ج) دوری از تجمل پرستی و رفاه زدگی. گرچه استفاده‌ی معقول از نعمت‌های الهی از نظر اسلام، مطلوب و مورد تأکید و ایجاد گشایش و رفاه نسبی برای خانواده و نزدیکان و اکتفا نکردن به حداقل نیز برای عموم، مجاز و پسندیده است؛ ولی افراط در زیباسازی و هدف قرار گرفتن رفاه و آسایش در زندگی و به دنبال آن، خوش گذرانی و عیاشی بی حد و مرز نیز مورد نکوهش بوده، پیامدهای فردی و اجتماعی نامطلوبی به دنبال دارد؛ زیرا در چنین وضعی، افراد جامعه از یاد خدا غافل و اسیر مظاهر دنیا گشته، به جای شکرگزاری و استفاده‌ی معقول از نعمت‌ها، روحیه‌ی لذت طلبی و خوش گذرانی در آنها اوج می‌گیرد، تا جایی که به موارد مشروع بسنده نمی‌کنند و به طغیان و سرکشی می‌پردازند. ۱۵ [۵۳] در آیات قرآن و روایات، از چنین حالتی به بطر (سرمستی) و ترفه (خوش گذرانی) تعبیر شده است. این گروه، در مقابل انبیای الهی به مخالفت و کارشکنی پرداخته، از نظر فردی معمولاً افرادی آلوده به گناه و ظلم و فساد هستند. ۱۶ [۵۴]

تجمل پرستی و رفاه زدگی، موجب بی‌اعتنایی به دیگران، خصوصاً محرومان جامعه می‌گردد؛ در حالی که از نظر اسلام حیات دنیوی و رفاه، زمانی مطلوب و معقول است که در جهت تأمین سعادت اخروی و کسب رضایت حق تعالی باشد. هدف قرار گرفتن رفاه و آسایش و لذات حیوانی، مانع رشد و تعالی انسان و موجب فساد و تباهی او می‌گردد. ۱۷ [۵۵] تجمل پرستی و رفاه زدگی که معمولاً همراه با اسراف و زیاده‌روی است، زیان‌های اجتماعی فراوانی نیز دارد؛ زیرا عیاشی عده‌ای قلیل، توأم با بی‌اعتنایی به وضع دیگران، موجب محرومیت عده‌ی کثیری از افراد جامعه می‌گردد. حضرت علی (ع) در این زمینه می‌فرماید:

...فما جاع فقیر الا بما منع به غنی [۵۶]؛ در هیچ کجا فقری به حال گرسنگی نماند، مگر آن که ثروتمندی حق فقیر را منع کرد و به او نداد.

مصرف ایده‌آل از نظر اسلام

۱۵ [53]. «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَإِغْفَىٰ»، سوره‌ی علق (۹۶)، آیه‌ی ۶ و ۷ «وَإِذْ أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنُنَّا بْجَانِبِهِ ..»، سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۳.

۱۶ [54]. سوره‌ی اسراء (۱۷)، آیه‌ی ۱۶ و سوره‌ی سبأ (۳۴)، آیه‌ی ۲۴.

۱۷ [55]. مضمون آیات ۷ و ۸ سوره‌ی یونس (۱۰).

۱۸ [56]. شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۴۰.

الف) رعایت اعتدال، قناعت و قدر کفاف در مصرف. حدّ مطلوب بهره‌مندی و استفاده از نعمت‌های الهی و مصرف ایده‌آل از دیدگاه اسلام آن است که همراه با رعایت اعتدال و قناعت و به میزان قدر کفاف باشد.

اعتدال و میانه‌روی در مصرف، که در روایات از آن تعبیر به قصد و اقتصاد شده است، پرهیز از اسراف و تقتیر می‌باشد.^[۵۷] البته این حد، نسبت به افراد مختلف و شأن و شخصیت اجتماعی آنان متفاوت است. قناعت به معنای صرفه‌جویی در مصرف و رضایت به مقداری است که خداوند متعال، از طریق مشروع و حلال، به عنوان رزق و روزی انسان مقدّر نموده است. برای تعریف قدر کفاف، اگر حدّ متوسط درآمد را در نظر بگیریم که نیازهای اولیه‌ی یک خانواده از لحاظ خوراک، پوشاک، مسکن، تحصیل، درمان و غیره را تأمین می‌کند (درآمد یا مصرف حداقل)، کسانی که دارای درآمد یا مصرف کم‌تر از آن باشند، فقیر و نیازمند تلقی می‌شوند و از بیت‌المال به آنان کمک می‌شود؛ و حدّ کفاف هنگامی است که مصارف یاد شده از حدّ متوسط جامعه بیش‌تر شده باشد و امکانات مصرفی شخص به درجه‌ای رسیده باشد که مصرف بیش‌تر از آن از نظر جامعه، افراط و زیاده‌روی تلقی شود.^[۵۸]

مهم این است که با توجه به شرایط جامعه و میزان تلاشمان، بیش از آنچه فراهم شده است طلب نکنیم؛ چرا که زیاده‌طلبی و حرص می‌باشد و انسان را به ذلت می‌کشد، یا منجر به تضییع حقوق دیگران و حرکت‌های ناسالم اقتصادی می‌گردد؛ و در میزان و کیفیت مصرف، باید مقتضیات زمان و وضع جامعه در نظر گرفته شود. اعتدال و قناعت در مصرف، باعث بقای نعمت^[۵۹] و پدید آورنده‌ی زمینه‌ی مناسبی برای رشد صفات و کمالات معنوی در انسان است.^[۶۰]

ب) انفاقات و رسیدگی به فقرا. جهان‌بینی، اخلاق و عقاید اسلامی، مجموعاً سیستم منسجم و هماهنگی است که هر فرد مسلمان، تمام جوانب فردی و اجتماعی زندگی خود را با آن تنظیم می‌نماید؛ لذا براساس اعتقاد به معاد، پاداش اخروی و کمالات معنوی دیگر، بهره‌مندی و سود، منحصر به امور مادی و این جهان نیست؛ بنابراین، انسان مؤمن

۱۱۹ [57]. امام سجاده (ع) می‌فرماید: «... واحببني عن السرف و الازدياد و قومني بالبذل و الاقتصاد و علمني حسن التقدير...» یعنی پروردگارا مرا از اسراف و زیاده‌روی بازدار و به بخشش و میانه‌روی قوام ده و حسن تقدیر را به من بیاموز. جواد فاضل، ترجمه‌ی صحیفه‌ی سجادیه، دعای ۳۰.

۱۲۰ [58]. سید کاظم صدر؛ پیشین، ص ۲۱۹.

۱۲۱ [59]. از امام کاظم (ع): «من اقتصد و اقنع بقیت علیه النعمه و من بذر و اسرف زالت عنه النعمه»، بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۳۲۷.

۱۲۲ [60]. از حضرت علی (ع): «اعون شیء علی اصلاح النفس القناعة» میزان الحکمه، ج ۱۰، ش ۲۰۲۰۵.

ضمن بهره‌برداری و استفاده‌ی شخصی از نعمت‌ها و امکانات، با در نظر گرفتن تکالیف دینی و با انگیزه‌ی الهی، حقوق واجب مالی، از قبیل خمس و زکات را ادا نموده، فقر و محرومیت را در سطح جامعه کاهش می‌دهد و با به دست آوردن رضایت و خشنودی حق تعالی به مقام قرب الهی نایل می‌گردد.

آیا اعتقاد به قضا و قدر در میان مسلمانان، مانع رسیدن آنان به پیش‌رفت‌های مادی نیست؟

یکی از مسائلی که همواره ذهن بشر را به خود مشغول داشته است و یکی از پیچیده‌ترین مسائل فکری و فلسفی، اعتقاد به قضا و قدر است. سؤال مهم و حساسی که در این زمینه برای انسان مطرح است، این است که، آیا انسان می‌تواند در سرنوشت و تأمین سعادت و خوش‌بختی آینده و رسیدن به اهداف مورد نظر خود دخالت داشته باشد به این معنی که، آیا اراده و اختیار انسان، نقشی تعیین کننده در زندگی و تعیین مسیر آن دارد، یا او تحت سلطه و سیطره‌ی یک قدرت نامرئی و فوق‌العاده مقتدر است و چون ابزاری بی‌اراده عمل می‌کند و خواسته یا ناخواسته، به آنچه سرنوشت حتمی اوست خواهد رسید؟

بدیهی است که اخلاق و رفتار کسی که خود را دست بسته و بی اختیار می‌داند، با کسی که خود را حاکم بر سرنوشت خود و تعیین کننده‌ی آن می‌داند متفاوت است؛ زیرا اولی به تنبلی، سستی و بی نظمی در کارها گرایش دارد و اگر مورد اعتراض قرار گیرد، بر اساس برداشت و اعتقادی که دارد، می‌گوید آنچه باید بشود می‌شود و من در آن نقشی ندارم؛ ولی دومی به صورت شخصی فعال، با نشاط و امیدوار در صحنه‌ی اجتماع ظاهر می‌گردد؛ بنابراین، مسئله از آن جهت که مربوط به اختیار و اراده‌ی انسان و آزادی و حریت اوست نقش تعیین کننده و حیاتی دارد.

برخی چنین تصور می‌کنند که اعتقاد به قضا و قدر، مستلزم سلب اختیار از انسان است؛ و از طرفی وجود اختیار برای انسان‌ها از مبانی حرکت در مسیر توسعه به حساب می‌آید؛ زیرا در فرهنگ توسعه، انسان، موجودی مختار، دارای اراده، استقلال و نقش آفرین در صحنه‌ی هستی تلقی می‌شود. با توجه به این مطلب، سؤال اساسی در بحث ما این است که آیا اعتقاد به قضا و قدر با اختیار انسان سازگاری دارد یا خیر؟

فرهنگ اصیل اسلامی که مستند به آیات الهی و سخنان معصومین (ع) است، هیچ‌گاه با برداشت‌هایی که گرایش به جبر دارند و انسان را به سستی در کارها و سلب مسئولیت از خود سوق می‌دهند موافق نیست و راه‌رهایی جامعه از چنین انحرافات را در بالا بردن سطح دانش و آگاهی عمومی، به ویژه نگاهی جامع به همه‌ی تعالیم مذهبی می‌داند.

بنابراین، رواج فرهنگ تقدیری، عمده‌تأ معلول پایین بودن سطح دانش دینی مردم و تمسک به بخشی از دین و رها کردن بخش‌های دیگر است. از طرف دیگر، نباید نقش حکومت‌های ستم پیشه را در ترویج فرهنگ جبرگرایی ناچیز

شمرده؛ زیرا رواج چنین فرهنگی، همواره مردم را آرام و مطیع حکومت، و صدای هر معترض و مبارزی را، به بهانه‌ی مخالفت با عقاید دینی، خفه می‌ساخت. شهید مطهری در این باره می‌گوید:

تاریخ نشان می‌دهد که مسئله‌ی قضا و قدر در زمان بنی امیه مستمسک محکمی برای سیاست‌مداران اموی بوده است، آنها جداً از مسلک جبر طرف‌داری می‌کردند و طرف‌داران اختیار و آزادی بشر را، به عنوان مخالف با عقیده‌ی دینی، می‌کشتند یا به زندان می‌انداختند. [۶۱] ۱۲۳

بنابراین، عامل سیاسی را می‌توان از مهم‌ترین عوامل رواج چنین افکاری دانست؛ زیرا اغراض سیاسی حکومت‌های ستمگر که می‌خواستند کردار ناشایست خود را توجیه نمایند و توده‌های ناآگاه را تحت سلطه و سیادتشان قرار داده، از هرگونه اعتراض و قیامی بازدارند، منوط به گسترش چنین افکاری بود؛ و به راستی می‌توان جبرگرایی را مهم‌ترین عامل تخدیرکننده‌ی ملت‌ها به حساب آورد. [۶۲] ۱۲۴

شایان ذکر است که پیامدهای منفی جبرگرایی، منحصر به امور سیاسی نیست؛ بلکه وجود چنین ایده‌ای، افراد را در مواجهه با مسائل فردی و اجتماعی، غیر مسئول و تنبل بارآورده، نشاط و سخت‌کوشی را از آنها سلب می‌نماید و به دنبال چنین وضعی، رکود فعالیت‌های اقتصادی و عقب ماندگی در تمام زمینه‌ها، طبیعی و اجتناب ناپذیر خواهد بود؛ زیرا افراد، خود را مقهور و مجبور، و امور را از پیش تعیین شده و محترم می‌دانند و برای خود نقشی در تعیین و تغییر آنها قایل نیستند.

مفهوم دو واژه‌ی قضا و قدر و حل اشکال

واژه‌ی قدر به معنای اندازه و کلمه‌ی تقدیر به معنای سنجش و اندازه‌گیری و چیزی را با اندازه‌ی معین ساختن است؛ و واژه‌ی قضا به معنای یکسره کردن، به انجام رساندن و داوری کردن استعمال می‌شود و گاهی این دو واژه، به صورت مترادف و به معنای سرنوشت به کار می‌روند.

منظور از تقدیر الهی آن است که خدای متعال برای هر پدیده‌ای، اندازه و حدود کمی، کیفی، زمانی و مکانی خاصی قرار داده است که تحت تأثیر علل و عوامل تدریجی تحقق می‌یابد؛ و منظور از قضای الهی آن است که پس از فراهم شدن مقدمات و اسباب و شرایط تحقق یک پدیده، آن را به مرحله‌ی نهایی و حتمی می‌رساند.

۱۲۳ [61]. مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، ص ۱۲۹.

۱۲۴ [62]. محمد تقی مصباح، آموزش عقاید، ج ۱، ص ۱۲۲.

تمایز مذکور بین قضا و قدر را از روایت زیر می‌توان استفاده نمود.

اصبغ بن نباته نقل کرده است:

حضرت علی(ع) از زیر دیوار شکسته‌ای که مشرف به خرابی بود برخاست و به دیوار دیگری تکیه داد، شخصی پرسید: یا امیرالمؤمنین آیا از قضای خدا فرار می‌کنی؟ (یعنی اگر قضای الهی بر مرگ تو در آن لحظه تعلق گرفته باشد، تغییر مکان فایده‌ای ندارد).

آن حضرت در جواب فرمود:

آری از قضای خدا به قدر او می‌گریزم. [۱۲۵] [۶۳]

علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد:

آری، چون قدر خدا مقدورش را حتمی نکرده است امید آن هست که آنچه تقدیر کرده واقع نشود؛ اما قضای خدا، مقتضی خود را حتمی کرده است و دیگر گریزی از آن نیست. [۱۲۶] [۶۴]

حل اشکال سابق:

پیدایش اشکال مربوط به ناسازگاری اعتقاد به قضا و قدر با مختار بودن انسان، از آنجا سرچشمه می‌گیرد که اراده و اختیار انسان از سلسله علل و اسباب نظام عالم حذف گردد. خداوند، وجود هر چیز و تحقق هر کاری را از طریق اسباب و شرایط خاص و متناسب با آن مقرر نموده و در انجام کارهایی که مربوط به انسان است، اراده و اختیار هر فرد را آخرین جزء اسباب و شرایط تحقق آن امر قرار داده است و تعلق اراده‌ی الهی به وجود یک چیز یا انجام یک فعل، با این فرض که آن کار با اختیار فرد انجام شده و در علم خدا با این وصف گذشته باشد؛ یعنی خداوند، قبل از انجام، به آن عالم باشد، موجب سلب اختیار از انسان نمی‌گردد و این نکته‌ای است که قایلین به جبر از آن غفلت نموده و نتوانسته‌اند بین علم سابق الهی و اختیاری بودن کار جمع نمایند.

۱۲۵ [63]. شیخ صدوق، التوحید، ص ۳۶۹، ح ۸.

۱۲۶ [64]. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۷۲.

بنابراین، اعتقاد به قضا و قدر عمومی و این که هر حادثه‌ای، از آن جمله اعمال و افعال انسان، وابسته به قضا و قدر الهی است، مستلزم سلب اختیار از انسان و جبری بودن کار نیست. اعتقاد به قضا و قدر، آنگاه مستلزم جبر است که اراده و اختیار بشر را در کار دخالت ندهیم و قضا و قدر را جانشین نیرو و اراده‌ی بشر بدانیم.

در اسلام قضا و قدر جای اراده و اختیار انسان را نمی‌گیرد؛ و بشرمختار و آزاد آفریده شده و خداوند به او عقل و فکر و اراده داده است و مانند سنگی نیست که آن را از بالا رها کنند و تحت تأثیر جاذبه‌ی زمین، خواه ناخواه به طرف زمین سقوط نماید؛ بلکه او همیشه خود را بر سر دو راهی‌هایی می‌بیند و سرانجام یکی را انتخاب می‌کند. [۱۲۷] [۶۵]

با توجه به آن که بحث قضا و قدر و اختیار، در دو سطح فرد و جامعه مطرح می‌گردد؛ در ارتباط با توسعه می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که اگر بینش دین این باشد که سرنوشت هر ملتی از قبل تعیین شده است، به طوری که جبراً به این سرنوشت می‌رسد، چنین قضا و قدری با رسیدن به توسعه سازگار نیست؛ ولی بینش دین دقیقاً بر عکس است؛ یعنی زمانی که سرنوشتی برای یک ملت در نظر گرفته می‌شود، اختیار آن ملت نیز در سلسله علل این سرنوشت قرار دارد؛ [۱۲۸] [۶۶] پس بینش دینی این است که امت‌ها با اعمال اختیار خود به این سرنوشت تعیین شده خواهند رسید. در نتیجه، این بینش هیچ‌گاه با توسعه منافات ندارد. [۱۲۹] [۶۷]

آیا توکل انسان مؤمن و یا جامعه‌ی ایمانی به خداوند، مانع تلاش و کوشش برای رسیدن به وضعیت بهتر نیست؟

۱۲۷ [65]. مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، ص ۳۸ - ۴۱.

۱۲۸ [66]. «... إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ...» یعنی خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند. «سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۱۱ و همچنین آیات ۱۳۴ و ۱۴۱ سوره‌ی بقره: «تِلْكَ أَمَةُ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ».

۱۲۹ [67]. حسن نظری، «میزگرد دین و توسعه»، مجله‌ی معرفت، شماره ۱۰، پائیز ۱۳۷۳، ص ۴ - ۷.

توکل و اعتماد بر خدای متعال، یکی از مکارم اخلاق و مظاهر ایمان و از ارکان آن به شمار می‌رود؛ [۶۸]۱۳۰ و قرآن کریم آن را یکی از ویژگی‌های افراد با ایمان می‌داند. [۶۹]۱۳۱ در رابطه با این بحث ممکن است سؤال شود که وقتی خلقت و تدبیر نظام عالم و همه‌ی کارها به دست خداست و او مسبب‌الاسباب است و ما موظف به توکل و اعتماد بر اویم، دیگر جایی برای تلاش و کوشش و برنامه‌ریزی نیست؛ زیرا با توکل بر خداوند حکیم و توانا، آنچه به خیر و صلاح انسان‌هاست به آنها می‌رسد؛ در حالی که پیمودن مسیر توسعه، تنها با برنامه‌ریزی صحیح و منطقی همراه با تلاش جدی و نظم و انضباط امکان‌پذیر است.

تحلیل و تعریف مفهوم توکل

خداوند متعال، نظام این عالم و گردش امور را بر اساس استفاده از اسباب و وسایل قرار داده است. سیر طبیعی انجام هر کاری آن است که انسان به سراغ اسباب آن برود؛ اما نکته‌ی مهم و اساسی این است که مسبب‌الاسباب، یعنی آن که این اسباب را آفرید و برای هر یک جایگاه و نقش ویژه‌ای در این جهان در نظر گرفت و به آنها اثر بخشید و آنها را در اختیار و استخدام انسان قرار داد، خدای قادر و توانایی است که تدبیر کل جهان آفرینش به دست اوست.

بنابراین، هیچ‌گاه او را که سرچشمه‌ی همه فیوضات و کمالات است، نباید فراموش کرد و باید به خاطر داشت که اسباب و وسایل، در پرتو اراده‌ی خداوند، مفید و مؤثر واقع می‌شود؛ لذا یک فرد با ایمان گرچه بر اساس نظام حکیمانه‌ی الهی، که برای هر چیز اسباب و راهی قرار داده است، در انجام کارها و تأمین نیازها به سراغ آنها می‌رود، ولی تکیه‌گاه اصلی و مایه‌ی آرامش و اطمینان خاطر او آن وسایل و ابزار نیست، بلکه اعتمادش به خدایی است که آفرینش تمام هستی، از جمله حیات و سلامتی انسان به دست اوست. [۷۰]۱۳۲ پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

۱۳۰ [68]. مضمون روایتی از امام صادق (ع): «الایمان اربعة ارکان الرضا بقضاء الله و التوکل علی الله»، اصول کافی، ج ۲، ص ۵۶.

۱۳۱ [69]. «و علی الله فلیتوکلوا ان کنتم مؤمنین». سوره‌ی مائده (۵)، آیه‌ی ۲۳.

۱۳۲ [70]. جهت مطالعه‌ی بیش‌تر ر. ک: مرتضی مطهری، بیست گفتار، ۱۳۷-۱۳۹.

توکل، علم به این است که مخلوق الهی، نفع و ضرر نمی‌رساند و قادر نیست نعمتی را به دیگری اعطا و یا منع کند و امیدی به او نیست؛ پس هنگامی که بنده‌ای چنین علم و روحیه‌ای داشت، کارهایش را فقط برای خدا انجام می‌دهد و تنها به او امید دارد و از غیر او نمی‌ترسد و طمعی به غیر خدا ندارد. [۱۳۳] [۷۱]

مرحوم علامه طباطبایی در این زمینه می‌گوید:

معنای توکل این نیست که شخص، نسبت امور را به خود و یا به اسباب، قطع یا انکار کند؛ بلکه معنایش این است که خود و اسباب را مستقل در تأثیر ندانسته، معتقد باشد که استقلال و اصالت، منحصرأ از آن خدای سبحان است. [۱۳۴] [۷۲]

توکل در واقع شناخت توحید افعالی است و مرتبه‌ی آن به معرفت شخص بستگی دارد، که تا چه اندازه خدا را در زندگی‌اش می‌بیند و حدّ بالای آن بر اساس روایات معصومین (ع) آن است که به آنچه نزد خداست بیش‌تر از آنچه نزد اوست اعتماد داشته باشد. از این جهت، کامل‌ترین انسان کسی است که نیازش را به خدا بیش‌تر درک نماید. [۱۳۵] [۷۳] شخص متوکل، با اعتقاد به توحید افعالی و ربوبیت الهی بر تمام جهان هستی و با توجه به این که خداوند حامی و پشتیبان اهل حق و افراد با ایمان است و بر هر کاری قادر، و تمام اسباب و وسایل به دست اوست، با آسودگی و اطمینان خاطر و روحیه‌ای سرشار از امید و نشاط به انجام وظیفه می‌پردازد.

فرد با ایمان و متوکل بر خدا نگران آینده نیست؛ ولی بسیاری از افراد متمکن و مرفّه، آسودگی خاطر ندارند؛ زیرا با احتمال وقوع حوادثی چون: سیل، زلزله، سرقت، بیماری، آتش سوزی، جنگ و غیره، اموال آنها مصونیت نداشته، و نگران حال خود در آینده هستند؛ و با این نگرانی‌ها خواب راحت و آسایش خاطر از آنان سلب می‌گردد؛ چون ملجأ و پناهی که هر کاری بر او آسان باشد در نظر ندارند.

بحث مهمی که در اینجا لازم است، درباره‌ی سازگاری و هماهنگی توکل بر خداوند با کار و تلاش در زندگی فردی و اجتماعی است.

طرح اشکال:

[۷۱] ۱۳۳. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۷۳ و ج ۱۰۳، ص ۲۲.

[۷۲] ۱۳۴. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۱۷.

[۷۳] ۱۳۵. محمد تقی مصباح، درسهای معارف قرآن، جلسه‌ی ۹۸، ص ۱۰۴۴ - ۱۰۴۶.

معمولاً توهم ناسازگاری مفهوم توکل با توسعه، از این برداشت سرچشمه می‌گیرد که اعتماد بر خدا باعث می‌شود که انسان از تلاش و کوشش باز ایستد و به صورت یک فرد تنبل و سربار جامعه درآید.

البته، این یک برداشت انحرافی از معنا و مفهوم توکل است؛ زیرا بر این فرض قرار دارد که وقتی انسان اعتمادش به خداست، نباید دست به کاری بزند و تلاش و کوشش، خلاف توکل بوده، یا حداقل نیازی به آن نیست.

پاسخ:

باید توجه داشت که معنای توکل کار و تلاش نکردن نیست. توکل در واقع، یک امر قلبی است؛ و کار کردن برای شخص متوکل، انجام وظیفه و اطاعت از اوامر الهی است؛ زیرا او می‌داند که خداوند خواسته است که همه‌ی افراد بشر با رعایت حدود الهی و با اعتماد بر او تلاش و کوشش نمایند. تفاوت افراد متوکل با دیگران در این است که آنها فقط کار و تلاش را موجب تأمین نیازمندی‌ها می‌دانند؛ ولی افراد متوکل، خدا را کارساز و مسبب الاسباب دانسته، تلاش و کوشش خود را وسیله‌ای می‌دانند که خداوند در تدبیر حکیمانه‌ی نظام این عالم نسبت به آن فرمان داده است. [۷۴] ۱۳۶

در قرآن کریم خطاب به پیامبر گرامی اسلام آمده است:

آنگاه که تصمیم بر انجام کار گرفتی، پس بر خدا توکل کن. [۷۵] ۱۳۷

بدیهی است که انسان هنگامی که تصمیم بر انجام کاری می‌گیرد، مقدمات آن را فراهم نموده، با جدیت و تلاش، تا رسیدن به هدف، آن را ادامه می‌دهد؛ لذا قرآن کریم نگفته است که بنشین و دست روی دست بگذار و فقط بر خدا توکل کن.

در روایتی نقل شده است که پیامبر اکرم (ص) گروهی را دیدند که دست از کار کشیده، به کشت و زراعت نمی‌پردازند. حضرت به آنها فرمود:

شما چگونه هستید (چگونه نیازهای خود را تأمین می‌کنید)؟ جواب دادند: ما توکل کنندگان هستیم.

۱۳۶ [۷۴]. همان، ص ۱۰۴۷ - ۱۰۴۸.

۱۳۷ [۷۵]. سوره‌ی آل عمران (۳)، آیه‌ی ۵۹.

حضرت در ردّ سخن و شیوهی آنان فرمود:

شما سربار جامعه و مردم هستید. [۱۳۸] [۷۶]

با مراجعه به تاریخ زندگی امامان معصوم (ع) می‌بینیم که آنها با این که از مرتبه‌ی عالی توکل بر خدا برخوردار بودند، ولی برای تأمین معاش و اداره‌ی زندگی خود و رسیدگی به فقرا و مساکین، از همه‌ی افراد جامعه جدی‌تر و پرتلاش‌تر بودند. [۱۳۹] [۷۷]

آیا مفهوم رایج رزق مقسوم و اعتقاد به این که روزی هر کس از پیش تعیین شده است، باعث از دست رفتن انگیزه برای دستیابی به تولید بیش‌تر و رشد و توسعه نیست؟

تضمین رزق و روزی از طرف خداوند متعال، برای همه مخلوقات، به طور صریح، در آیاتی از قرآن آمده است [۱۴۰] [۷۸] و مقدّر بودن آن و رضایت به آن مقدار، مورد تأکید روایات است. [۱۴۱] [۷۹] در اینجا ممکن است کسی چنین برداشت نماید که، با توجه به این که خداوند قادر متعال، رساندن روزی هر مخلوقی را به او تضمین و تعهد نموده است، دیگر جایی برای تلاش و کوشش و به زحمت افتادن انسان باقی نیست و کار و کوشش فرد، یک نوع دخالت در مقدرات الهی، و زیاده‌طلبی محسوب می‌گردد.

بدیهی است که چنین طرز تفکر و برداشتی با حرکت در مسیر توسعه سازگار نیست، چرا که رسیدن به توسعه‌ای همه جانبه، به ویژه توسعه‌ی اقتصادی، مستلزم برنامه‌ریزی صحیح و معقول، تلاش و کوشش خستگی‌ناپذیر و داشتن

۱۳۸ [76]. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۲۸.

۱۳۹ [77]. ر.ک: شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳ و ۴، ص ۹۸ و شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۲۵.

۱۴۰ [78]. «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا». سوره‌ی هود (۱۱)، آیه‌ی ۶، و سوره‌ی عنکبوت (۲۹)، آیه‌ی ۶۰.

۱۴۱ [79]. مضمون روایتی از حضرت علی (ع): «عیاله الخلائق ضمن ارزاقهم و قدر اقواتهم»، نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه‌ی ۱۹۱، ص ۱۲۴.

همتی بلند است؛ و سستی و تنبلی و بی تفاوتی، نتیجه‌ای جز عقب‌ماندگی از پیشرفت‌های علمی و صنعتی و بازماندن از کمالات معنوی به دنبال نخواهد داشت.

بنابراین، باید معنای صحیح رزق مقسوم و مقدر و معنای تضمین روزی از دیدگاه اسلام تبیین گردد، تا بتوان درباره‌ی سازگاری یا عدم سازگاری اعتقاد به رزق مقسوم با توسعه، قضاوت درستی نمود.

معنای رزق و رزاقیت الهی

از موارد استعمال این کلمه به دست می‌آید که در معنای آن، نوعی بخشش و عطا وجود دارد و شامل هر سودی که به انسان می‌رسد، می‌شود؛ در نتیجه، همه‌ی مزایای مادی و معنوی زندگی، اعم از: مال، جاه، عشیره، جمال و علم از مصادیق رزق می‌باشد.

بنابراین، روزی هر مخلوق، عطیه‌ای است که مورد استفاده و بهره‌ی او قرار گیرد و قهراً آن مقدار از نعمت و موهبت الهی، رزق او محسوب می‌گردد که مورد استفاده‌ی او واقع شود. پس اگر کسی مال بسیاری جمع کند که فقط اندکی از آن را استفاده نماید، در واقع، همان مقدار که از آن بهره برده، رزق اوست؛ مگر این که بخواهد به دیگری بدهد، که از جهتی دیگر رزق او محسوب می‌گردد. بنابراین، وسعت روزی و تنگی آن ارتباطی به زیادی مال و کمی آن ندارد. [۸۰] ۱۴۲

تضمین رزق و تلاش و کوشش انسان

اصل تأمین و تضمین روزی، مبتنی بر نوع ارتباط انسان با خداست؛ به این معنا که خداوند متعال، روزی دهنده و متعهد به تأمین روزی انسان است. این اصل به طور صریح و قاطع در قرآن مطرح است؛ و موضوع تضمین روزی، واقعیت تکوینی روشن و اصل مسلم جهان‌بینی اقتصادی اسلام، می‌تواند به عنوان یک نظریه‌ی اقتصادی در مقابل اقتصاددانان بدینی چون مالتوس قرار گیرد.

بنابراین، هر کس روزی مقدّری دارد که خداوند، حق طبیعی او قرار داده است و اگر به آن دست نیافت، یا خود کوتاهی کرده است و یا دیگران او را از حقش محروم ساخته‌اند.

با توجه به معنای رزق و رزاقیت، می‌توان گفت که فکر و تلاش و کوشش انسان برای تحصیل روزی و امرار معاش نیز از شئون رزاقیت الهی است و حرکتی است در مسیر نظام تکوین و تشریع که خداوند متعال برای این عالم قرار

۱۴۲ [80]. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۱۳۷ - ۱۴۱.

داده است و در صورتی فکر و تلاش ما دخالت در کار خدا محسوب می‌شد که می‌توانستیم به جای او خالق نظامات عالم باشیم و آنها را به طور مستقل تغییر دهیم؛ در حالی که چنین حرکتی از یک مخلوق میسر نیست؛ ولی فکر و تلاش در راه به دست آوردن رزق و روزی و حفظ حقوق فردی و اجتماعی، حرکت بر طبق مشیت و خواست خداوند، و سکون و تنبلی در این راه، مسامحه در اجرای دستورات الهی و اراده‌ی تشریعی اوست.

بنابراین، با شناخت رابطه‌ی بین روزی و استفاده‌کننده‌ی آن و هماهنگی بین آن دو و این که وسایلی برای رسیدن به روزی قرار داده شده است، باید بدانیم که ما برای به دست آوردن آن، تکلیف و مسؤولیت هم داریم؛ یعنی باید از بهترین و سالم‌ترین راه، روزی خود را که خداوند برایمان مقدر نموده است به دست آوریم.

بررسی روایاتی در بحث

آن دسته از روایات که تلاش برای کسب روزی و اداره‌ی آبرومندانه‌ی زندگی را یک تکلیف شرعی می‌دانند و فواید مادی و پاداش اخروی تلاش و کوشش در این راه را متذکر می‌گردد، شاهد و دلیلی بر بحث گذشته است. امام صادق(ع) می‌فرماید:

تلاش برای به دست آوردن روزی حلال را رها مکن؛ همانا دست‌یابی به روزی حلال، کمکی است بر اطاعت از دستورات الهی. ۱۴۳[۸۱]

حضرت علی(ع) در این باره می‌فرماید:

برای به دست آوردن رزق خود تلاش نمایید؛ همانا تضمین رزق و روزی برای کسانی است که آن را طلب نمایند. ۱۴۴[۸۲]

در روایت دیگری از امام صادق(ع) آمده است:

۱۴۳ [81]. العروسی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۲۵.

۱۴۴ [82]. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۳۷ - ۱۳۸.

دعای کسی که در منزل بنشیند و بگوید: «پروردگارا روزی مرا برسان»، به اجابت نمی‌رسد و از طرف خدا به او گفته می‌شود: آیا برای طلب روزی به تو فرمان ندادم؟ [۸۳]۱۴۵

آثار ارزنده‌ی اعتقاد به رزق مقسوم در فرایند توسعه

فرد با ایمان، با اطمینان به تضمین رزق و روزی خود از طرف خداوند متعال و تلاش برای به دست آوردن آن، نسبت به آینده‌ی خود، هیچ‌گونه اضطراب و نگرانی ندارد [۸۴]۱۴۶ و با چنین روحیه‌ای، زندگی دنیوی او گوارا و با آسایش و آسودگی خاطر خواهد بود. [۸۵]۱۴۷

با رواج چنین فرهنگ و اعتقادی در کل جامعه، زمینه‌ی حرکت‌های ناسالم اقتصادی (مانند: احتکار، گران‌فروشی، کنز ثروت و راکد گذاردن سرمایه‌ها) که ریشه در حرص و افزون طلبی دارد، از بین خواهد رفت؛ چرا که افراد با ایمان می‌دانند رزق و روزی حلال و مقدر الهی، با حرص و طمع افزایش نمی‌یابد. [۸۶]۱۴۸

با حاکم بودن چنین فرهنگ و اعتقادی، افراد جامعه با خوش‌بینی و حسن ظن به نظام حاکم بر طبیعت و با امید و نشاط و تلاش جدی به انجام مسئولیت‌های فردی و اجتماعی خود می‌پردازند و بدیهی است که اگر سستی و تنبلی و بی‌تفاوتی در جامعه، ضد ارزش جلوه‌گر شود، زمینه‌های فکری و فرهنگی رشد و توسعه فراهم گشته، بسیاری از موانع از سر راه برداشته می‌شود.

آیا اعتقاد به جاودانگی قوانین اسلام، مانع هماهنگی با مقتضیات زمان و رسیدن به پیشرفت‌های مادی و حرکت در مسیر رشد و ترقی نیست؟

گاهی در بررسی مسائل توسعه و موانع آن، گفته می‌شود، از آنجا که علم و صنعت و فنون مختلف، طی چند قرن اخیر، پیشرفت‌های چشم‌گیر و تحولات عمیقی داشته و انسان در زمینه‌های گوناگون (چون: حمل و نقل،

۱۴۵ [83]. همان، ج ۱۰۳، ص ۱۲، ح ۵۳.

۱۴۶ [84]. از پیامبر اکرم (ص): لا تهتم لرزق غد فان کل غد یأتی برزقه، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۶۹، ح ۶.

۱۴۷ [85]. مضمون روایتی از حضرت علی (ع)، میزان الحکمة، ج ۴، ص ۱۴۶، ش ۷۳۲۲.

۱۴۸ [86]. مضمون روایتی از پیامبر اکرم (ص)، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۶۳، ح ۴.

ارتباطات، ابزار و وسایل دفاعی، علوم فضایی و دریا نوردی، مسائل پزشکی و استفاده از انرژی اتمی، ساخت ماشین آلات و وسایل روزمره‌ی زندگی و ... به ابتکارات و اختراعات زیادی دست یافته است، اداره‌ی جوامع کنونی با روابط پیچیده‌ی آن، قوانین و مقررات جدیدی را می‌طلبد، لذا قوانین و مقرراتی که چهارده قرن قبل، از طرف اسلام، برای هدایت و اداره‌ی زندگی بشر آورده شده است، چگونه می‌تواند خود را با مقتضیات زمان تطبیق داده، پاسخ‌گوی نیازهای متنوع عصر جدید باشد و همگام با دنیای روز و جوامع مدرن، زمینه ساز توسعه‌ای همه‌جانبه گردد.

از طرف دیگر، می‌دانیم که دین الهی آن است که خداوند توسط پیامبرانش برای هدایت انسان نازل کرده است؛ و مجموع نظریاتی که ما آن را به متون دینی مستند می‌کنیم، نباید زاید و اضافه بر مجموع دین و یا احیاناً مخالف با بعضی از مسلمات آن باشد؛ بنابراین، اصلاح طلبی و نوآوری در دین، تعبیر صحیحی نیست؛ زیرا دین کامل با کتاب آسمانی اصیل و تحریف نشده، نیاز به تکمیل، اصلاح و تغییر ندارد. [۸۷]۱۴۹ البته با فهم عمیق و جامع و شناخت کامل دین، می‌توان فرهنگ حاکم بر جامعه را اصلاح نمود.

انسان، به طور طبیعی، هر چیز تازه و نویی را بر کهنه و فرسوده ترجیح می‌دهد؛ ولی این مطلب کلیت ندارد و این رویه را در همه جا نمی‌توان اعمال نمود؛ مثلاً نمی‌توان گفت که چون عصر مسافرت با اسب و شتر و الاغ گذشته است و مردم با هواپیما و اتومبیل‌های تندرو سفر می‌کنند، لزوم رعایت صدق، وفا، امانت‌داری، و سایر صفات حمیده و هم‌چنین مسائل مربوط به خرید و فروش، اجاره و دیگر قراردادهای اجتماعی، همه باید عوض شود و یا جدول فیثاغورث، چون دوهزار سال از آن گذشته، دیگر کهنه شده است و قابل استفاده نیست. [۸۸]۱۵۰

به طور کلی، کهنگی در قوانینی که حقایق را بیان می‌کند، راه ندارد و اگر قانونی مطابق با سرشت انسان باشد، همیشه باقی است و اسلام راهی است که دستگاه آفرینش به انسان نشان داده و آیین و مقرراتی است که با طبیعت ویژه‌ی انسان، مطابقت و هماهنگی دارد و می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای واقعی انسان در هر زمان باشد و بدیهی است که انسان، در هر زمان و مکان و با هر وضعی که زندگی کند، همین طبیعت و فطرت انسانی خود را دارد؛ [۸۹]۱۵۱ اما مقرراتی که مربوط به حوادث روزمره‌ی زندگی است، به تدریج مورد نیاز واقع می‌شود و با تغییر شرایط، عوض می‌گردد (مانند: احکام مالی، انتظامی و نظامی مربوط به حفظ امنیت و دفاع از کشور، مسائل مربوط

۱. رسول جعفریان، نزاع سنت و تجدد، ص ۱۶۷ - ۱۷۰.

۱۵۰ [۸۸]. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۱۲.

۱۵۱ [۸۹]. علامه طباطبائی، فراهایی از اسلام، ص ۲۱۳ - ۲۱۶.

به ارتباطات، اداره‌ی شهرها و ...) این‌ها احکامی است که زمام آن به دست والی و متصدی حکومت است. او می‌تواند در قلمرو حکومت و ولایتش، همان تصمیمی را بگیرد که صاحب خانه دربارهی خانه‌اش می‌گیرد؛ مشروط بر آن که این تصمیم‌گیری‌ها به مصلحت جامعه باشد و برای ایجاد روحیه‌ی تعاون و همکاری، از نظر دیگران استفاده نموده، برنامه‌ها را با مشارکت عموم به اجرا درآورد. [۹۰]۱۵۲

توضیح بیش‌تر آن که، احکام ثابت اسلام، در واقع پاسخ به نیازهای ثابت انسان است، نیازهایی چون: ضمانت معیشت، حق استفاده از ثروتی که با کار و تلاش به دست می‌آید، تأمین شرایط لازم برای بقای نسل، تضمین امنیت جانی و مالی و ارتباط و تعلق به موجود مطلق؛ که احکامی چون: مسائل مربوط به توزیع ثروت، ازدواج، طلاق، حدود، قصاص و مسائل عبادی، در پاسخ به آن نیازها وضع گردیده است.

در مقابل، دسته‌ای از احکام، ثابت و دایمی نیستند، بلکه راه تغییر در آنها باز است و اسلام به ولی امر اجازه داده است، تا بر طبق مصالح و در پرتو احکام ثابت، آن را تعیین کند؛ و آنچه این احکام را برای ولی امر معین می‌سازد شرایط و مقتضیات زمان و مکان و مصالح جامعه است. [۹۱]۱۵۳

هماهنگی با مقتضیات زمان از نظر اسلام

اسلام با استخدام ابزار و وسایل در راه هوس‌ها و شهوات مخالف است؛ ولی استفاده از ابزار بهتر و کامل‌تر، برای رسیدن به اهداف مشروع، جزء تقاضاهای زمان است که اگر انسان خود را با آن هماهنگ نسازد زیان می‌بیند؛ زیرا دیگران برای رسیدن به اهداف شیطانی و در جهت قدرت طلبی و شهوات نفسانی خود از آن استفاده می‌کنند و اهل حق اگر این وسایل را برای رسیدن به اهداف متعالی و ارزشمند خود به کار نگیرند، عقب می‌مانند و شکست می‌خورند؛ مثل استفاده از رادیو، تلویزیون، فیلم، سینما و سایر وسایل ارتباط جمعی که با آن می‌توان پیام حق، احکام الهی، مصالح و مفاسد جامعه، فضایل اخلاقی و اسرار خلقت و درس توحید را به گوش مردم جهان رساند و سطح فرهنگ و دانش جامعه را بالا برد و اگر ما از آنها استفاده نکنیم، دیگران در راه رسیدن به اهداف فاسد خود از آن بهره گرفته، تسلط خود را بر جوامع اسلامی، تحکیم و تداوم می‌بخشند. [۹۲]۱۵۴

۱۵۲ [۹۰]. علامه طباطبائی، تفسیرالمیزان، ج ۴، ص ۱۲۹.

۱۵۳ [۹۱]. محمود زمانی، مجله‌ی نقد و نظر، «مقاله نقش زمان و مکان در اجتهاد از دیدگاه شهید صدر» (زمستان ۱۳۷۴)، ص ۲۲۹ - ۲۳۰.

۱. مرتضی مطهری، همان، ص ۱۹۴ - ۱۹۵.

از ویژگی‌های اسلام این است که اموری را که بر حسب نیازهای زمان تغییر می‌کند، یعنی حاجت‌های متغیر را به حاجت‌های ثابت پیوند داده و بین آنها رابطه برقرار کرده است و یک فقیه اسلام شناس، قادر است این ارتباط را از راه استنباط ملاک‌ها و معیارهای احکام کشف نماید؛ البته ملاک و معیار، باید قطعی و مطابق با نصّ دلیل باشد.

این همان قوه‌ی محرکه‌ی اسلام است که در ساختمان خود، بدون این که با روح دستوراتش مخالفتی شده باشد، خود از تحرک و پویایی برخوردار است؛ به این معنی که، قواعد کلی و اصول ثابتی دارد که احکام متغیر را به رعایت این اصول ثابت وابسته کرده است. یکی از قواعدی که در فقه کاربرد زیاد دارد و پاسخ‌گوی بسیاری از مسائل جدید، به ویژه در مرحله‌ی تراحم بین دو عمل واجب و حرام است، قاعده‌ی «اهم و مهم» است که بر اساس آن، به فدا نمودن مهم برای رسیدن به امر اهمّ حکم می‌شود. قواعد دیگری مانند «نفي ضرر» و «عسر و حرج»، وجود ضرورت و مصلحت همراه با حجّیت عقل، مجاز بودن اجتهاد و مؤثر دانستن تغییرات زمان و مکان در آن و فرق بین اصول ثابت و متغیر و احکام حکومتی سبب می‌شود که فقه اسلامی و قوانین و مقررات آن از انعطاف لازم برخوردار بوده، پاسخ‌گوی نیازها و مشکلات هر عصر و زمانی باشد و به عنوان یک دستورالعمل جامع زندگی، برای همیشه بتواند در اداره‌ی صحنه‌های مختلف جامعه حضور داشته باشد.

اجتهاد و نقش زمان و مکان در آن

تفقه در استنباط احکام و مقررات اسلامی بر اساس ادله‌ی شرعی را می‌توان اجتهاد نامید؛ و در هر زمانی وجود مجتهدین و افراد متخصص و کارشناس در امور دینی ضرورت دارد، تا اصول اسلامی را با مسائل متغیر و پدیده‌های جدیدی که در هر عصر حادث می‌شود تطبیق دهند و حکم شرعی آن را استخراج نمایند؛ زیرا شریعت، تئوری واقعی و عملی برای هدایت انسان‌ها و اداره‌ی جوامع بشری، و اجتهاد نیروی محرکه‌ی اسلام در پاسخ‌گویی به نیازهای متغیر زمان است.^[۹۳] ۱۵۵

هنگامی که صحبت از زمان و مکان در اجتهاد به میان می‌آید معنای حقیقی زمان و مکان مورد نظر نیست؛ چون زمان و مکان به این معنا هیچ تأثیری در حکم شرعی ندارد و تغییر آنها باعث تغییر حکم شرعی نمی‌شود؛ بلکه مراد،

۱۵۵ [۹۳]. محمد هادی معرفت، چکیده‌ی مقالات، «نقش زمان و مکان در اجتهاد»، ص ۵۳ - ۵۴.

اوضاع و احوالی است که در زمان و مکان پدید آمده و حکم شرعی یا موضوع آن را متعین می‌سازد و تغییر آن باعث تغییر حکم و موضوع حکم شرعی می‌گردد و زمان و مکان، بستر وجودی این اوضاع و احوال است. ۱۵۶ [۹۴]

یکی از موارد تغییر موضوع، مسئله‌ی خرید و فروش خون است، که در گذشته منفعت حلال و عقلایی برای آن وجود نداشت و حرام بود؛ ولی اکنون، با پیشرفت علوم پزشکی، منفعت عقلایی مهمی پیدا کرده است و گاهی با یک کیسه‌ی آن می‌توان جان انسانی را نجات داد که فقها حکم به جواز خرید و فروش آن می‌نمایند. ۱۵۷ [۹۵]

در خاتمه به تناسب، جواب را با کلامی از امام خمینی (قدس سره) که قایل به ولایت مطلقه‌ی فقیه بودند، درباره‌ی دایره‌ی اختیارات ولی فقیه، به پایان می‌بریم حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را - چه عبادی یا غیر عبادی - که جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن - مآدام که چنین است - جلوگیری کند. حکومت می‌تواند، از حج که از فرایض مهم است، در موقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی است، موقتاً جلوگیری کند.

۱۵۶ [۹۴]. محمود زمانی، همان، ص ۱۹۶.

۱۵۷ [۹۵]. ناصر مکارم شیرازی، نقد و نظر، (سال دوم، شماره‌ی ۵، زمستان ۱۳۷۴)، ص ۱۱.

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه .
۳. نهج الفصاحه.
۴. صحیفه‌ی سجادیه، ترجمه‌ی جواد فاضل.
۵. غررالحکم و دررالکلم، سخنان امیرالمؤمنین - علیه السلام - ترجمه‌ی محمد علی انصاری.
۶. آوینی، مرتضی؛ توسعه و مبانی تمدن غرب، چاپ اول، تهران: انتشارات حفظ و نشر آثار دفاع مقدس وزارت جهاد سازندگی، ۱۳۷۲.
۷. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه، جلد ۱۸ و ۱۹.
۸. ابن اثیر، عزالدین؛ اسدالغابة فی معرفة الصحابة، ج ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹، هـ.
۹. اسعدی، سید حسن؛ بحران غذا، ناشر، اسعدی، ۱۳۶۴.
۱۰. تودارو، مایکل؛ توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه‌ی غلامعلی فرجادی، ج ۱، چاپ دوم، تهران: انتشارات برنامه و بودجه.
۱۱. جعفریان، رسول؛ نزاع سنت و تجدد، انتشارات رئوف، ۱۳۷۱.
۱۲. حاج فتحعلی‌ها، عباس؛ توسعه تکنولوژی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۲.
۱۳. حداد عادل، غلامعلی؛ «سکولاریزم و دین‌داری». مجله‌ی طب و تزکیه، شماره‌ی ۱۰ و ۱۱.
۱۴. حرّ عاملی؛ وسائل الشیعه، جلد‌های ۳، ۱۲ و ۱۷.
۱۵. حسام الدین الهندی، علاء الدین؛ کنز العمال، ج ۳، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ هـ. ق.

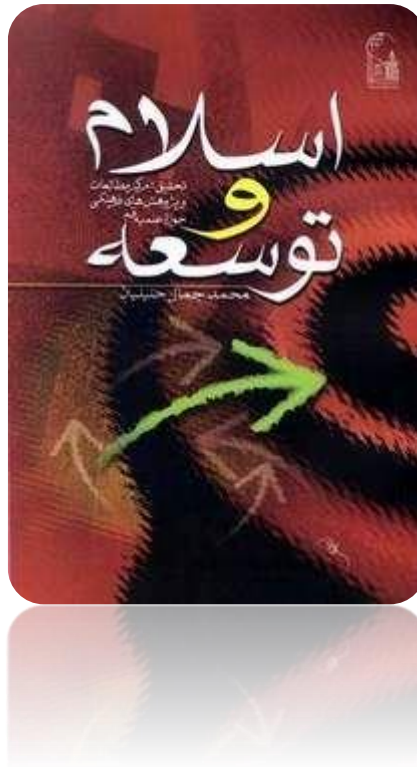
۱۶. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ درآمد بر اقتصاد اسلامی، چاپ سلمان فارسی، ۱۳۶۳.
۱۷. _____؛ مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: سمت، ۱۳۷۱.
۱۸. روزنامه‌ی جمهوری اسلامی؛ شماره‌ی ۱۶۳۳.
۱۹. زمانی، محمود؛ مجله‌ی نقد و نظر، «مقاله‌ی نقش زمان و مکان در اجتهاد از دیدگاه شهید صدر»، زمستان ۱۳۷۴.
۲۰. سریع القلم، محمود؛ توسعه‌ی جهان سوّم و نظام بین‌الملل، نشر سفیر، چاپ سوّم، ۱۳۷۵.
۲۱. ۶. شعبه حرّانی، ابو محمد الحسن بن علی؛ تحف العقول، منشورات المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۵ هـ. ق.
۲۲. شوماخر، ای‌اف؛ کوچک زیباست، ترجمه‌ی علی رامین، چاپ دوّم؛ تهران: سروش، ۱۳۶۵.
۲۳. صدر، سید کاظم؛ نظام‌های اقتصادی صدر اسلام، دانشگاه شهید بهشتی.
۲۴. صدوق، محمد بن علی بن الحسین؛ التوحید، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۵۷.
۲۵. _____؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳ و ۴، انتشارات جامعه‌ی مدرسین، ۱۳۶۳.
۲۶. طباطبایی، محمد حسین؛ تفسیر المیزان، ج ۳، ۴، ۱۱ و ۱۳، چ دوم، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۲ هـ. ق.
۲۷. _____؛ فراهایی از اسلام، انتشارات جهان‌آرا، بی‌تا.
۲۸. طوسی، محمد بن الحسن؛ تهذیب الاحکام، چ چهارم، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۹ هـ. ق.
۲۹. العروسی الحویزی، عبد علی؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۵، قم: المطبعة العلمیه، بی‌تا.
۳۰. عظیمی، حسین؛ مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، چاپ اوّل، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱.
۳۱. فاضل، جواد؛ ترجمه‌ی صحیفه سجادیه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۲. قربانی، زین‌العابدین؛ تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۳. قره‌باغیان، مرتضی؛ اقتصاد رشد و توسعه، ج ۱، تهران: نشر نی، ۱۳۷۰.

۳۴. کلینی، محمد یعقوب؛ اصول و فروع کافی، جلد ۱، ۲ و ۵.
۳۵. کیندل برگر، چالز؛ توسعه‌ی اقتصادی، ج ۱، ترجمه‌ی رضا صدوقی، چاپ اول، انتشارات مدرسه عالی مدیریت گیلان، ۱۳۵۴.
۳۶. محمدی ری‌شهری، محمد؛ میزان الحکمه، جلد‌های ۳، ۶، ۸، ۹ و ۱۰.
۳۷. محمدی عراقی، محمود؛ مجموعه‌ی مقالات سمینار جامعه‌شناسی توسعه، چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۷۳.
۳۸. مجلسی، محمد باقر؛ بحارالانوار، جلد‌های ۱، ۳، ۷، ۱۹، ۴۴، ۴۷، ۵۱، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۸۲، ۸۷، ۹۷ و ۱۰۳.
۳۹. مصباح، محمدتقی؛ آموزش عقائد، ج ۱، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۵. ۴۰. _____؛ جزوه درس‌های معارف قرآن، مؤسسه‌ی در راه حق، ۱۳۶۲. ۴۱. _____؛ میزگرد دین و توسعه، مجله‌ی معرفت، شماره‌ی ۹، تابستان ۱۳۷۳.
۴۲. مصباحی، غلامرضا؛ مجله‌ی معرفت، میزگرد توسعه، شماره‌ی ۹، تابستان ۱۳۷۳.
۴۳. مطهری، مرتضی؛ اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
۴۴. _____؛ انسان و سرنوشت، قم: انتشارات صدرا، بی‌تا.
۴۵. _____؛ بیست گفتار، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۵۸.
۴۶. _____؛ سیری در نهج‌البلاغه، انتشارات صدرا، بی‌تا.
۴۷. معرفت، محمدهادی؛ چکیده‌ی مقالات، (نقش زمان و مکان در اجتهاد)، کمیته‌ی علمی کنگره‌ی بررسی مبانی فقهی امام خمینی (ره)، اسفند ۱۳۷۴.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ مجله‌ی نقد و نظر، سال دوم، شماره‌ی ۵، زمستان ۱۳۷۴.
۴۹. موسوی خمینی؛ صحیفه‌ی نور، رهنمودهای امام خمینی (ره)، ج ۲۰، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
۵۰. موسوی المرقم، عبدالرزاق؛ مقتل الحسین، جلد ۵، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۹ هـ. ق.

۵۱. مهدوی کنی، محمدرضا؛ نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.

۵۲. نظری، حسن؛ «میزگرد دین و توسعه»، مجله‌ی معرفت، شماره‌ی ۱۰، پاییز ۱۳۷۳.

۵۳. نوری، حسین؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ۱۵ و ۲۰، بیروت: آل البيت الحياء التراث، ۱۴۰۸، هـ. ق.



مراکز پخش:

قم: مدرسه‌ی دارالشفاء، فروشگاه مرکز مدیریت حوزه، تلفن: ۴ - ۷۷۴۰۹۷۱

قم: خ شهدا، ک ۱۹، پلاک ۴۵، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه‌ی علمیه، تلفن: ۷۷۳۷۲۱۷.

قم: خ آیت‌ا.. مرعشی نجفی، پاساژ قدس، شماره‌ی ۸۲، انتشارات بنی‌الزهرا (س)، تلفن: ۷۷۳۲۷۳۰.

تهران: خ انقلاب، روبروی دبیرخانه دانشگاه ساختمان امیرکبیر، (کتاب جیبی)، طبقه سوّم واحد نه، مؤسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تلفن: ۶۴۹۲۶۹۳

ارائه این نسخه از کتاب تهیه شده در فضای مجازی (اینترنت) مجاز می باشد